

زبور انقلاب اسلامی

«فرآیند بزرگ و جهانی چهل سال دوم»

«سلسه جلسات سخنرانی، تئینی برچسبی و چگونگی خودسازی، جامعه پردازی، تمدن سازی در گام دوم»

دوم سوم: «تمدن سازی»

Table of Contents

| | |
|--|---|
| جلسه بیست و یکم: «تمدن سازی جهانی، عالی ترین هدف اولیاء الهی» | ۴ |
| متن بیانیه گام دوم تمدن سازی | ۴ |
| اشاره | ۴ |
| رابطه بلندهمتی، با بلندترین شب معنوی | ۴ |
| در درخواست و دعا بلندهمت باشیم | ۴ |
| ریشه بلندهمتی، میل به بهترین ها و بهترین ها | ۶ |
| حکمت تمایل به بهترین ها و بهترین ها توقف ممنوع | ۶ |
| توقعات را از خودت بالا ببر! | ۷ |
| در لشکر امام زمان عج چه کار می خواهی بشوی؟ کفش دار! همین! | ۷ |
| پایه اصلی انتظار برای ظهور، میل به بیشترها و بهترین ها که ریشه بلندهمتی است | ۷ |
| امام: مسائل اقتصادی و مادی نباید مسئولان را از رسالت عظیم ایجاد حکومت جهانی منحرف کند و گرنه خیانت است | ۷ |
| عالی ترین هدف اولیاء الهی، تمدن سازی | ۸ |
| آیا تمدن سازی، بلندپروازی نیست؟ | ۸ |

چرا دنبال تمدن سازی هستیم؟..... ۸

امام علی ع: اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم برای شما از آب، برق تولید کنم..... ۸

روضه..... ۹

جلسه بیست و دوم: «نقش اراده در زندگی انسان»..... ۹

متن بیانیه گام دوم | ما می‌توانیم..... ۹

اشاره..... ۱۰

میل فطری به قدرت و نفرت از ضعف..... ۱۰

حرفی که باید با آب‌طلا بر روی درودیوار نوشت: «پسرم قوی باش»..... ۱۰

دین انسان را قوی می‌کند..... ۱۰

خوبی که در آن قوی شدن نباشد، خوبی نیست..... ۱۱

مستکبران عالم دنبال ضعیف کردن انسان‌ها..... ۱۱

اصل قدرت در کجاست؟ اراده..... ۱۱

سرمنشأ قدرت، اراده است..... ۱۲

سنگین‌ترین وزنه از نگاه آقای رضازاده..... ۱۲

اولین بار شعار ما نمی‌توانیم را چه کسی داد؟..... ۱۲

راه تقویت اراده؛ مبارزه با خواستی‌ها..... ۱۲

جلسه بیست و سوم: «اراده و تصمیم قاطع برای تنظیم جهت تمام زندگی در مسیر تحقق آرمان بزرگ انبیاء»..... ۱۳

متن بیانیه گام دوم | ما می‌توانیم..... ۱۳

اشاره..... ۱۳

قدرت و قوت روحی، یکی از نیازهای حیاتی انسان..... ۱۳

دو شرط مهم قدرت آفرینی اراده..... ۱۴

۱- تمرکز اراده برای روی یک آرمان و نقطه..... ۱۴

شرط دوم برای قدرت بخشی اراده، معشوق تو قوی باشد..... ۱۴

دعا برای امام تمدن ساز..... ۱۴

چرا در شب قدر دعا برای فرج به اجابت نزدیک است؟..... ۱۵

۱- دسته‌جمعی هست ۱۵

۲- بهترین شب هست ۱۶

۳- بهترین حالات هست ۱۶

۴- بهترین درخواست و بزرگ‌ترین درخواست و برای خودت هم نیست برای ولی خداست ۱۶

گریه و تضرع امام صادق ع برای امام زمان عج..... ۱۶

روضه..... ۱۶

جلسه بیست و چهارم: «سنت‌های الهی در نصرت جریان حق | راهی که در انقلاب آمدیم ۱»..... ۱۷

متن بیانیه | شناخت گذاشته برای گام برداشتن در آینده..... ۱۷

اشاره..... ۱۷

چرا در قرآن از گذشته سخن می‌گوید؟..... ۱۷

۱- گذشته پلی است برای رفتن به آینده ۱۷

۲- درک گذشته ساده‌تر از تحلیل آینده ۱۷

گاهی فراموشی گذشته مساوی است با شقاوت ۱۷

نصرت خدا در گذشته..... ۱۸

نمونه‌های از نصرت خدا در انقلاب اسلامی..... ۱۸

رابطه تمدن سازی و شناخت گذشته..... ۱۸

باور نصرت خدا؛ سخت‌ترین باور..... ۱۹

حساب باز کردن روی نصرت خدا در محاسبات / امام «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس بزیند»..... ۱۹

موج‌سواری بر روی اراده الهی ۱۹

جلسه بیست و پنجم: «سنت‌های الهی در نصرت جریان حق | راهی که در انقلاب آمدیم ۲»..... ۱۹

متن بیانیه | راهی که در انقلاب آمدیم..... ۱۹

اشاره..... ۲۰

حکمت داستان ولادت حضرت موسی در اوج سخت‌گیری‌های دشمن..... ۲۰

نصرت خدا در انتهای راه پرخطر و ناامیدکننده..... ۲۰

خدا مؤمنین را اول می‌چزاند بعد یاری می‌کند..... ۲۰

خدا کی نصرتش را نازل میکند؟ وقتی که امیدها از بین برود و هیچ راه نجاتی را ذهن نتواند تصور کند..... ۲۱

قاعده نصرت الهی در این زمان هم جاری است..... ۲۱

امام زمان در چه شرایطی ظهور خواهد کرد؟..... ۲۱

داستان حضرت نوح و ۷ هسته خرما..... ۲۲

روضه..... ۲۳

جلسه بیست و ششم: «چرا پدیده سبک زندگی مهم است؟»..... ۲۳

متن بیانیه | سبک زندگی..... ۲۳

اشاره..... ۲۳

عشق به حیات و زندگی..... ۲۳

رابطه دین و حیات..... ۲۴

دلایل اهمیت سبک زندگی..... ۲۴

سندی از نهج‌البلاغه در مورد اهمیت سبک زندگی..... ۲۵

توجه دین به رفتارهای انسانی در بسترهای اجتماع..... ۲۵

آثار و پیامدهای سبک زندگی درست و غلط..... ۲۶

توجه دین به جزئیات سبک زندگی..... ۲۶

راهکارهای فاصله گرفتن از سبک زندگی غربی..... ۲۶

جلسه بیست و هفتم: «ویژگی‌های سبک زندگی صحیح و سالم»..... ۲۷

متن بیانیه | سبک زندگی..... ۲۷

اشاره..... ۲۷

ارزش حیات در قرآن..... ۲۷

فلسفه حکم قصاص: ارزش حیات است..... ۲۷

چرا علیه ظالمان فریاد می‌زنیم؟..... ۲۸

توجه معنوی به ارزش حیات چیست؟ شاکر شدن..... ۲۸

کیفیت حیات: حیات حداقلی، حیات حداکثری..... ۲۹

سبک زندگی، نوع و کیفیت و سطح بهره از زندگی را مشخص می‌کند..... ۲۹

رابطه تمدن با سبک زندگی..... ۳۰

سه فرق اساسی سبک زندگی غربی با سبک زندگی اسلامی..... ۳۰

۱- اصالت با تن یا اصالت باروح..... ۳۰

۲- اصالت با دنیا یا اصالت با آخرت..... ۳۰

۳- اصالت بادلیم می‌خواهد یا مبارزه بادلیم می‌خواهد..... ۳۱

ویژگی‌های سبک زندگی مطلوب..... ۳۲

۱- نشاط و شادی بیشتر..... ۳۲

۲- تک‌بعدی نبودن..... ۳۳

۳- انسان را قدرتمند کند..... ۳۳

سبک زندگی ماه رمضان..... ۳۳

جلسه بیست و هشتم: «انواع سبک زندگی»..... ۳۴

متن بیانیه | سبک زندگی..... ۳۴

| | |
|----|--|
| ۳۴ |اشاره..... |
| ۳۴ |رابطه دین و زندگی..... |
| ۳۵ |انواع سبک زندگی..... |
| ۳۶ |نقش مساجد در فرهنگ‌سازی برای سبک زندگی..... |
| ۳۷ |جلسه بیست و نهم: «جهاد برای مقابله با تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران»..... |
| ۳۷ |معرفی دو خط از صدر اسلام تاکنون/ خط راحت‌طلبی..... |
| ۳۷ |اشاره..... |
| ۳۷ |خط راحت‌طلبی در قرآن..... |
| ۳۸ |خط راحت‌طلبان در ماجرای جنگ تبوک..... |
| ۳۸ |یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حضرت امام..... |
| ۳۸ |تغییر سبک زندگی با راحت‌طلبی امکان ندارد..... |
| ۳۸ |راز تسلط این گروه اقلیت بر جهان / سبک زندگی ابزار تسلط بر جهان..... |
| ۳۹ |برای تغییر سبک زندگی چه نقشه راهی داریم؟..... |

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و یکم: «تمدن سازی جهانی، عالی‌ترین هدف اولیاء الهی»

متن بیانیه گام دوم | تمدن سازی

مقام معظم رهبری: «دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌افاده) است، نزدیک کنید.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

یکی از عوامل بروز مشکل در مسیر تمدن سازی جهانی، دونهمتی است؛ بنابراین ابتدای سخنرانی به بحث درباره بلندهمتی و رابطه آن با شب قدر پرداخته می‌شود. سپس به ریشه انسان‌شناسانه بلندهمتی که عبارت است از میل به بیشترها و بهترین‌ها اشاره می‌گردد. بعدازآن بحث درباره رابطه تمدن سازی و زمینه‌سازی برای ظهور مطرح می‌شود. در ادامه به این پرسش پاسخ داده می‌شود با توجه به اینکه ما مشکلاتی در جامعه خودمان داریم؛ چگونه می‌توانیم معضلات جامعه جهانی را حل کنیم؟

رابطه بلندهمتی، با بلندترین شب معنوی

- در شب قدر که بلندترین شب معنوی ما است، موضوع متناسب با این شب، بلندهمتی است. چه کسانی از این شب بیشترین بهره را می‌برند؟ بلندهمتان.
- شب قدر شب درخواست و مسئلت و دعاست؛ آدمی که بلندهمت باشد مسئلت‌ها و درخواست‌های بزرگی از خدا دارد. شما وقتی که متن ادعیه را نگاه می‌کنید، می‌بیند چقدر اهل بیت خواستند ما در درخواست از خدا بلندهمت شویم. آدم بعد از کمی انس و تدبر در متن دعا احساس می‌کند ذائقه‌اش عوض شده است. این مطلب را بعداً توضیح خواهیم داد؛ انگاری دعا ما را بلندهمت می‌کند.

در درخواست و دعا بلندهمت باشیم

- آدم باید در مسئلت از خدا کم نخواهد و بلندهمت باشد. حضرت امیر فرمودند: «كُنْ بَعِيدَ الْهَمِّ إِذَا طَلَبْتَ؛ هرگاه در طلب چیزی برمی‌آیی، بلندهمت باش» (غرر، ص ۵۳۰).
- ربیعہ خدمتکار رسول الله ص بود، می‌گوید روزی رسول خدا ص به من فرمود: ای ربیعہ! هفت سال به من خدمت کردی، آیا از من حاجتی نمی‌خواهی؟ من عرض کردم: ای رسول خدا! مرا فرصتی ده تا ببیندیشم. صبح روز بعد که خدمت پیامبر رسیدم، فرمود: ای ربیعہ! حاجتت را بگو. عرض کردم: از

خداوند بخواه که مرا با تو به بهشت برد. حضرت فرمود: چه کسی این را به تو یاد داد؟ عرض کردم: ای رسول خدا! هیچ کس به من یاد نداد، بلکه با خودم اندیشیدم و گفتم: اگر از ایشان ثروت بخواهم، عاقبتش نابودی است و اگر عمر طولانی و اولاد بخواهم، عاقبت همه آنان مرگ است. آن حضرت لحظاتی سرش را پایین انداخت و سپس فرمود: این کار را می کنم. تو نیز با سجده زیاد، مرا [در برآورده شدن این خواهش از خدا] یاری رسان؛ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ لِي ذَاتَ يَوْمٍ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا رَبِيعَةُ خَدَمْتَنِي سَبْعَ سِنِينَ أَ فَلَا تَسْأَلُنِي حَاجَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْهَلْنِي حَتَّى أَفَكِّرَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ وَ دَخَلْتُ عَلَيْهِ قَالَ لِي يَا رَبِيعَةُ هَاتِ حَاجَتَكَ فَقُلْتُ تَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُدْخِلَنِي مَعَ الْجَنَّةِ فَقَالَ لِي مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَلَّمَنِي أَحَدٌ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي نَفْسِي وَ قُلْتُ إِنْ سَأَلْتُهُ مَالًا كَانَ إِلَيَّ نَقَادٌ وَ إِنْ سَأَلْتُهُ عُمَرًا طَوِيلًا وَ أَوْلَادًا كَانَ عَاقِبَتُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِيعَةُ فَتَكَسَّ رَأْسُهُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ أَفَعَلَ ذَلِكَ فَأَعِنِّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالْتَزِمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع الْخَبَرَ بِتَمَامِهِ. (الدعوات رواندی، ص ۳۹)

- ببینید ربیعہ خدمتکار هست ولی این قدر بلنڈھمت هست در درخواست کردن؛ ببیند چه ملاحظاتی دارد؛ مال نمی خواهد می گوید تمام می شود عمر نمی خواهد می گوید تمام می شود پس تو چه می خواهی؟ من همراهی با رسول الله در بهشت را می خواهم به این می گویند بلنڈھمتی در درخواست.
- معلوم هست که امشب کسی دست خالی از درگاه خدا بیرون نمی رود، مسئله امشب این هست که چقدر دست شما پر شد؟ این به همت شما در مسئلت و درخواست بستگی دارد.
- خدا روی مسئلت و درخواست ما خیلی حساب باز کرده است. پیامبر فرمود: «دو نفر، که هر دو یک کار کرده اند، به بهشت می روند، اما یکی از آن دو، دیگری را برتر از خود می بیند و می گوید: پروردگارا! عمل ما هر دو یکسان بود، پس برای چه او را مقام بالاتری دادی؟ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: او از من درخواست کرد و تو نکردی؛ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا، فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ بِمَا أُعْطِيتَهُ وَ كَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: سَأَلَنِي وَ لَمْ تَسْأَلْنِي.» (عده الداعی، ص ۴۲) واقعاً خدایا این قدر روی مسئلت ما حساب باز کردی؟ درجات بهشت خودت را با مسئلت کردن یا مسئلت نکردن ما تغییر می دهی؟
- نقل شده است که یک روز، بادیه نشینی نزد رسول الله ص آمد و درخواستی کرد. ایشان سکوت کرد. [عادت پیامبر ص این بود که هرگاه از او چیزی خواسته می شد، چنانچه می خواست آن را انجام دهد، می فرمود: «با شد» و چنانچه نمی خواست انجام دهد، سکوت می کرد و به هیچ خواهشی، «نه» نمی گفت.] دوباره خواست. ایشان باز سکوت کرد. سہ باره خواست و پیامبر صلی الله علیه و آله باز هم سکوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله سپس با حالتی خودمانی فرمود: «هر چه تو بخواهی، ای بادیه نشین!» ما به حال او غبطه خوردیم و گفتیم: الآن، بهشت را درخواست می کند! بادیه نشین گفت: شتری با جہازش و مقداری توشه می خواهم.
- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به تو دادم» و سپس فرمود: «چه قدر فاصله است میان درخواست این بادیه نشین و درخواست آن پیرزن بنی اسرائیل!»
- و در ادامه فرمود: موسی علیه السلام چون فرمان یافت که از دریا [ی نیل] بگذرد، به کنار دریا رسید؛ ولی مرکبها از پیشروی خودداری کردند و برمی گشتند. موسی گفت: خدایا! چه شده است؟
- خداوند فرمود: ای موسی! تو در محل قبر یوسف هستی. استخوان های او را با خودت ببر. قبر با خاک، یکسان شده بود [و برای همین، موسی جای آن را نمی دانست]. موسی از قومش پرسید: آیا کسی از شما جای قبر او را می داند؟
- گفتند: پیرزنی بنی اسرائیلی هست که شاید بداند. موسی به او گفت: تو می دانی؟
- گفت: آری. موسی گفت: پس آن را نشان من بده.
- پیرزن گفت: نه به خدا، مگر این که آنچه را از تو خواستم، به من بدهی. موسی گفت: می دهم. پیرزن گفت: از تو می خواهم که در بهشت با تو در همان درجه ای باشم که تو خواهی بود. موسی گفت: [تنها] بهشت را بخواه.
- پیرزن گفت: نه به خدا! [می خواهم] فقط با تو باشم.
- موسی کوشید که او را از خواسته اش منصرف سازد؛ اما خدا به او وحی فرمود که: قبول کن؛ زیرا چیزی از تو کم نمی شود.

- موسی قبول کرد و پیرزن، او را به قبر، راهنمایی کرد. موسی استخوان‌ها را درآورد و از دریا گذشت.^۱
- چقدر آدم‌ها متفاوت هستند. تفاوت ارزش آدم‌ها به همین بلندهمتی برمی‌گردد. امیرالمؤمنین فرمود: «مؤمن بلندهمت است؛ المؤمنُ بعيدُ همه» (نهج البلاغه، حکمت ۵۳۳)
- خیلی باید امشب روی بلندهمتی فکر کنیم. اندازه همتان را بگیریم. ارزش و قیمت هر چیزی را یک‌جوری می‌سنجند؛ ارزش و قیمت آدم‌ها را با چه می‌سنجد؟ باهمت‌ش امیرالمؤمنین فرمود: «قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ ارزش هر فرد، به اندازه همت اوست.» (حکمت، ۴۷)
- مادر محترم فرزندان خودتان را بلندهمت تربیت کنید. مادری که فقط دنیا را به فرزندش نشان می‌دهد، نمی‌تواند فرزندان بلندهمتی تربیت کند. چون اساساً دنیا کم است و انسان به کم راضی نمی‌شود.
- دنیا اصلش از جهاتی بد نیست. بدی دنیا و رذل و پست بودن اهل دنیا به خاطر چیست؟ به خاطر این است که به کم بسنده کردند. دنیاطلبی یعنی به کم بسنده کردن. فرمود: «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى؛ به آن‌ها بگو: «سرمايه زندگي دنيا، ناچيز است، و سراي آخرت، براي كسي كه پرهيزگار باشد، بهتر است!» (نساء، ۷۷) و تو به خاطری که به دنیایی که کم است رضایت دادی می‌روی جهنم به همین سادگی «رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (یونس، ۷) به دنیا بسنده کرده یعنی به کم بسنده کردن؛ و این خیلی بد است.

ریشه بلندهمتی، میل به بیشترین‌ها و بهترین‌ها

- یکی از تمایلات اصیل و عالی انسان میل به بیشترهاست، میل به بهترین‌هاست میل به بادوام‌ترین‌هاست. هرچه به او بدهی می‌گوید بیشترش را می‌خواهم این برای من کم است. کافی نیست. ترین‌ها ما را کشته است و هلاک کرده. از لذت‌ها بیشترین‌هايش را می‌خواهيم؛ می‌گویی لذت کم می‌خواهی یا لذت بیشتر؟ می‌گوید نه نه بیشترش را می‌خواهم. ریشه بلندهمتی، میل به بیشترین‌ها و بهترین‌ها است.
- بعد از رفع نیاز، تمام زندگی ما درگیر همین موضوع است. تمام تلاش‌ها ما برای بهتر کردن وضع زندگی‌مان هست؛ خانه بهتر، ماشین بهتر خوراک بهتر پوشاک بهتر. مدرک بالاتر.
- دلیل بسیاری از تنوع‌طلبی‌های ما همین هست. بیشتر را می‌خواهیم، بهترش را می‌خواهیم.
- این تمایل به بیشترها و بهترین‌ها نه تنها اصلش بد نیست بلکه بدجوری به درد عبودیت می‌خورد. عبد یعنی کسی که به کمترین‌ها بسنده نمی‌کند. وقتی حضرت ابراهیم (ع)، به ستاره‌پرستان رسید برگشت گفت «هَذَا رَبِّي» وقتی صبح ستاره‌ها از چشم‌ها پنهان شدند فرمود: «لَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ؛ من زوال پذیران را دوست ندارم.» (انعام، ۷۶) ما می‌خواهیم درباره‌ی منطق این سخن حضرت ابراهیم سخن بگوییم نفرمود بیا قناعت کنم برهان برای تو بچینم فرمود من دوست ندارم... دوست ندارم خودش منطق دارد، زوال پذیران را دوست ندارم؛ خودش کلی منطق دارد، دوست‌داشتن زوال پذیران. ای آدم تو زوال پذیران را دوست نداری. تو دنیای زوال‌پذیر را دوست نداری.

حکمت تمایل به بهترین‌ها و بیشترین‌ها | توقف ممنوع

- راستی چرا این تمایل در درون ما است؟ میل به بیشترین‌ها میل به بهترین‌ها. میل بادوام‌ترها.
- حکمت طراحی این میل در درون ما این است که متوقف نشوی. به هیچ چیز و هیچ کس متوقف نشوی.

^۱ «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا سِيلَ شَيْئًا فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَفْعَلَ قَالَ نَعَمْ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ لَا يَفْعَلَ سَكَتَ وَكَانَ لَا يَقُولُ لَشَيْءٍ لَا فَاتَاهُ أَعْرَابِي فُسَّالَهُ فُسَكَتَ ثُمَّ سَأَلَهُ فُسَكَتَ ثُمَّ سَأَلَهُ فُسَكَتَ فَقَالَ ص كَهَيْئَةِ الْمُسْتَرْسِلِ مَا شِئْتُ يَا أَعْرَابِي فَبَطَّنَاهُ وَفَلَّنَا الْآنَ يَسْأَلُ الْجَنَّةَ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ أَسْأَلُكَ رَاحِلَةً وَرَحْلَهَا وَزَادَ قَالَ ص لَكَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ ص كَمْ بَيْنَ مَسْأَلَةِ الْأَعْرَابِيِّ وَعَجُوزِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مُوسَى ع لَمَّا أَمَرَ أَنْ يَقْطَعَ الْبَحْرَ فَاتَتْهُ إِلَيْهِ وَضُرِبَتْ وَجْهُ الدَّوَابِّ فَرَجَعَتْ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ مَا لِي قَالَ يَا مُوسَى إِنَّكَ عِنْدَ قَبْرِ يُوسُفَ فَأَحْمِلْ عِظَامَهُ وَقَدْ اسْتَوَى الْقَبْرُ بِالْأَرْضِ فَسَأَلَ مُوسَى قَوْمَهُ هَلْ يَدْرِي أَحَدٌ مِنْكُمْ أَيْنَ هُوَ قَالُوا عَجُوزُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَعَلَّهَا تَعْلَمُ فَقَالَ لَهَا هَلْ تَعْلَمِينَ قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَذَلَيْنَا عَلَيْهِ قَالَتْ لَا وَاللَّهِ حَتَّى تُعْطِيَنِي مَا أَسْأَلُكَ قَالَ ذَلِكَ [لَكَ] قَالَتْ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فِي الدَّرَجَةِ الَّتِي تَكُونُ فِي الْجَنَّةِ [قَالَ سَلِيَ الْجَنَّةَ] قَالَتْ لَا وَإِلَّا أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فَجَعَلَ مُوسَى يَرَادُهَا فَأَوْحَى اللَّهُ [إِلَيْهِ] «۵» أَنْ أُعْطِيَهَا ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ فَأَعْطَاهَا وَدَلَّتهُ عَلَى الْقَبْرِ فَأَخْرَجَ الْعِظَامَ وَجَاوَزَ الْبَحْرَ» (الدعوات: ص ۴۰ ح ۱۰۰)

- در این میسر بندگی همه جا توقف ممنوع است. اگر متوقف شدی جریمه خواهی شد. شما عاشق کسی شدی؟ دخترخانمی آقا پسری بعد جریمه اش می دانی چیست؟ «الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ» (مطالب السؤل، ۵۶) عاشق شدی، باید رنج فراق را بکشی. بعد تازه به وصال رسیدی باید تابوتی برای عشقت بسازی و او را دفن کنی چون وصال نقطه‌ی مرگ عشق است.
- میل به بیشترین‌ها، میل به بهترین‌ها، نقطه آغاز رشد هرکسی است و به هر چیزی و به هرکسی بسنده کردی یعنی متوقف شدی.
- بله این میل اگر رها شود هدایت نشود؛ و بیفتد در رقابت‌هایی دنیایی، از آدم موجودی حسود و حریص و حقیر می سازد. ولی اصل پرتوقع بودن اصلاً بد نیست.

توقعت را از خودت بالا ببر!

- توقعت را از خودت ببر بالا. این اخلاقی است که مناجات شعبانیه به ما یاد می دهد می گویی چه؟ «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنَ عِبِيدِكَ ذَصِيْبًا عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنَزِلَةً مِنْكَ وَ أَحْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ؛ در پیشگاه خود، مرا از بهره‌ترین بندگان و مقرب‌ترین آنان به خود و خاص‌تر آن‌ها در نزد خویش قرار ده»
- من نمی‌خواهم بنده خوبی باشم می‌خواهم بهترین بنده‌ی باشم که بیشترین بهره را از تو می‌برم. من نمی‌خواهم مقرب باشم من می‌خواهم مقرب‌ترین فرد به شما باشم. بابا تو دیگ کی هستی مقرب شدی کافی است دیگر. دعا این‌گونه انسان را تربیت می کند. به کم قانع نشو. بگو، بگو آن بیشترها را می‌خواهم.

در لشکر امام زمان عج چه کار می‌خواهی بشوی؟ کفش دار! همین!

- بگو ببینم می‌خواهی در لشکر امام زمان عج چه کار باشی؟
- با یک حال معنوی می‌گویی: «می‌خواهم کفشدار مهدی فاطمه باشم»
- «خب همین!»
- آقا همین که در لشکر مهدی فاطمه راهم دهند بس است ما را.
- نه بس نیست بگو می‌خواهم جزء فرماندهان و حلقه اولی‌های یاران حضرت حجت باشم. مگر در دعا نمی‌گوییم خدایا مرا جزء بهترین یاران حضرت قرار بده.

پایه اصلی انتظار برای ظهور، میل به بیشترها و بهترین‌ها که ریشه بلندهمتی است

- یک پایه اصلی انتظار برای ظهور، همین میل به بیشتر و میل به بهترها است که ریشه بلندهمتی است؛ عطش ظهور در ما نیست؟ چون این میل در ما مرده. ما بلندهمت نیستیم؛ منتظر یعنی کسی که از وضع موجودش خرسند نیست و یک تقاضای حداکثری در دل دارد.
- جمهوری اسلامی با همه‌ی عظمتش برای او کم است. می‌گوید من کار جهانی دارم. امام انقلاب نکرد که فقط بیرون کردن شاه نبود. ما این قدر شهید ندادیم که فقط یک شاه را بیرون کنیم.

امام: مسائل اقتصادی و مادی نباید مسئولان را از رسالت عظیم ایجاد حکومت جهانی منصرف کند وگرنه خیانت است

- امام فرمودند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد» (۲ فروردین ۱۳۶۸). در ادامه فرمودند «مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آن‌ها را به اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند» (۲ فروردین ۱۳۶۸) این روحیه از آدم، آقا سید روح‌الله موسی خمینی و یارانش را می‌سازد.
- من می‌خواهم اوضاع عالم را تغییر دهم. نه فقط شهرم خوب شوند، نه فقط کشورم، نه عالم تحت لوای حق درآید. منتظران مهدی فاطمه، جهانی فکر می‌کنند.

- عالی‌ترین هدف اولیاء الهی، در ابعاد جهانی نامش می‌شود تمدن سازی. سه مرتبه در قرآن کریم این آیه تکرار شده است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان، کراهت داشته باشند!» (التوبة، ۳۳)

- آدمی که بلندهمت هست به دنبال تمدن سازی است. به دنبال مقدمه سازی برای تمدن مهدوی است؛ این آدم به درد ظهور می خورد. چون آرمان این آیه را دنبال می کند. تمدنی نوین که نسبت به همه تمدن های دیگر حرف اول را می زند. آدم های دونه مت قد و قواره ذهنشان به اینجا پر نمی کشد.

آیا تمدن سازی، بلندپروازی نیست؟

- شاید برخی بگویند که آقا تمدن سازی، بلندپروازی نیست. ما هنوز نتوانستیم مشکلات جامعه خودمان را حل کنیم. چگونه می‌توانیم مشکلات و معضلات پیچیده جامعه جهانی را حل کنیم؟

- برخی مشکلات ما به خاطر رفتن به سمت قله‌ای است به نام تمدن سازی. شما الآن چه خواهید و چه نخواهید، یکی از علت‌های اصلی دشمنی با شما این است که دارید معادلات تمدن غرب را به چالش می‌کشید. شما برای جهان حرف تازه‌ای برای گفتن دارید. برخی از انقلابیون فرانسه قبل از این شلوغی‌ها آمدند ایران گفتند ما از انقلاب شما الهام گرفتیم. یکی از مستندسازان غربی آمده بود اربعین به عراق، داشت صحنه‌ای را فیلم برداری می‌کرد که یکی از عراقی‌ها، منزل خودش را بدون چشم‌داشت در اختیار زوار قرار داده بود. برای او این کار بسیار تعجب‌برانگیز بود. می‌گفت به ما اجازه نمی‌دهند که این صحنه‌ها را در اروپا بازتاب دهیم. چرا که شما با این کارتان مبنای تمدن غرب را که عبارت است از خودمحموری و خودخواهی را به چالش می‌کشید.

- چه که سی باور می‌کرد تا چند سال پیش ما این‌قدر روی هم سایگان خود تأثیرگذار با شیم. ما معادلات منطقه را تغییر دادیم. این دشمنی‌ها برای توقف تمدن سازی ماست. ما وارد تمدن سازی منطقه‌ای شده‌ایم. «وزیر امور خارجه آمریکا، مایک پمپئو در کنفرانس CERAWek گفت که ایالات متحده خواستار آن است که ایران «به‌عنوان یک کشور عادی رفتار کند.»^۲ کشور عادی یعنی، کشوری که حوزه تأثیرگذاری‌اش منطقه و فرا منطقه نباشد.

چرا دنبال تمدن سازی هستیم؟

- ما چرا دنبال تمدن سازی هستیم؟ چون ما می‌خواهیم زمینه‌ساز ظهور حضرت حجت باشیم. امام زمان عج قرار است جهان را مدیریت کنند. نه فقط ایران را نه فقط عراق را، حضرت می‌خواهد جهان را مدیریت کنند. برای مدیریت جهان باید، تمدن سازی کرد. اینجاست که نگاه تمدنی، به ظهور و مقدمه سازی گره می‌خورد. تمدن مهدوی، آخرین تمدنی است که با آن جهان مدیریت می‌شود. برای این تمدن جهانی باید بلندهمت بود. برای این تمدن جهانی باید مقدمه سازی کرد. پیامبر فرمود: «عده‌ای از مشرق زمین طلوع خواهند کرد و برای حاکمیت مهدی زمینه سازی خواهند کرد؛ یَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ قَبِوْطُونَ لِمَهْدِيٍّ سُلْطَانَهُ.» (کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۳ ح ۳۸۶۵۷).

- جالب اینجاست که جبهه مقابل من و شما هم به دنبال تمدن سازی است. سندهای بالادستی نظیر ۲۰۳۰ که فقط ۲۰۳۰ نیست، درواقع بخشی از پازل تمدن غربی آمریکایی است؛ یعنی شما اگر دنبال تمدن سازی نباشی؛ تمدن تو را خواهند ساخت. البته به تعبیر دیگر تمدنت را ویران خواهند کرد. پس ما چاره‌ای نداریم مگر اینکه تمدن سازی کنیم و گونه در تمدن‌های غربی و آمریکایی، هضم خواهیم شد.

امام علی ع: اگر می‌خواستم، می‌توانستم برای شما از آب، برق تولید کنم

- فدای غربت و مظلومیت امیرالمؤمنین بشوم؛ حضرت این ظرفیت را داشت که تمدن بسازد؛ مردم زمانه‌اش او را در جامعه سازی متوقف کردند. نگذاشتند به هدف عالی، تمام انبیاء و اولیاء خدا برسند. در بعضی نقل‌ها هست که حضرت کنار فرات نشسته بودند در دستش چوبی بود که آن را بر آب می‌زد، فرمود:

-9%Λ6Dγ%Aλ%Dλ%Bλ%.C%/D/ΛDBY%Aλ%-%Dλ%.ΛλDε%.Aλ%.BE%Dλ%.Dλ%.Λδ%.BE%Dλ%-%Dλ%.19.3134536414ht tps://i r.sputni knews.compol i t i cs/ 2

/٩٪.٨٥C٪.D٪.٨DB\٪.B٨٪.AD٪.D٨٪.AA٪.D٨٪.٪.D

«اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم برای شما از آب، نور و آتش ایجاد کنیم. حیثُ کانَ جالِساَ عَلَی نَهْرِ الْفُرَاتِ وَ بِيَدِهِ قَضِيبٌ، فَضَرَبَ بِهِ عَلَی صَفْحَةِ الْمَاءِ وَقَالَ: لَوْ شِئْتُ لَجَعَلْتُ لَكُم مِّنَ الْمَاءِ نورا و نارا» (تصنیف نهج البلاغه: ص ۷۸۲). یعنی برق تولید می‌کردم.

- این آقا با این ظرفیت که می‌تواند تمدن بسازد؛ هم سخت‌افزار و هم نرم‌افزار تمدن را ایجاد کند چگونه برخورد می‌کردند؟ حضرت می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مَنِّي بِطَرِيقِ الْأَرْضِ: ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم، بپرسید» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۹). بعد می‌آمدند می‌پرسیدند علی بگو بینم چند تا ریش در صورت من هست؟ این مظلومیت نیست.

روضه

سليم، ج ۲، ص ۵۶۹ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فَاتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ / فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ!! قَالَ مَا أَحْسَنَهَا وَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا / ثُمَّ أَتَيْنَا عَلَى حَدِيقَةٍ أُخْرَى فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا مِنْ حَدِيقَةٍ! / قَالَ مَا أَحْسَنَهَا وَ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى سَبْعِ حَدَائِقَ أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَهَا وَ يَقُولُ لَكَ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنُ مِنْهَا / فَلَمَّا خَلَا لَهُ الطَّرِيقُ اعْتَنَقَنِي ثُمَّ أَجْهَشَ (أَنْ يَفْزَعَ الْإِنْسَانَ إِلَى غَيْرِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يَرِيدُ الْبُكَاءَ، كَالصَّبِيِّ يَفْزَعُ إِلَى أُمِّهِ وَ قَدْ تَهَيَّأَ لِلْبُكَاءِ) بِأَكْبَا وَ قَالَ: يَا أَبَا الْوَحِيدِ الشَّهِيدُ / فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: ضَعَائِنُ (حَقْد) فِي صُدُورِ أَقْوَامٍ لَا يُبْدُونَهَا (نمایان نمی‌کنند) لَكَ إِلَّا مِنْ بَعْدِي أَحْقَادُ بَدْرٍ وَ تَرَاتُ أَحَدٍ / قُلْتُ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي / قَالَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ (امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود که: من و پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رفتیم در بعضی از طرق مدینه ناگاه به باغی رسیدیم به‌غایت زیبا و پردرخت، من گفتم یا رسول الله چه خوب باغی است فرمود که: تو را در جنت از این بهتر خواهد بود، بعد از آن به باغی دیگر رسیدیم من همان گفتم و آن حضرت همان در جواب فرمود، تا از هفت باغ گذشتیم گفتم یا رسول الله این چه خوب باغی است فرمود که: در بهشت بهتر از این از برای تو مهیا است، چون راه از او خالی شد مرا در برگرفت و به های های گریست، گفتم: یا رسول الله سبب گریه چیست؟ فرمود که: کینه‌ها و حقدها می‌بینم که در سینه‌های اقوام پنهان است و اظهار نخواهند کرد مگر بعد از من، گفتم: دین من بسلامت خواهد بود؟ فرمود که: دین تو بسلامت خواهد بود)

الإرشاد ج ۱، ص: ۱۵) رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنِي أُمُّ مُوسَى خَادِمَةُ عَلِيٍّ ع وَ هِيَ حَاضِنَةُ (نگه داری) فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ ع قَالَتْ سَمِعْتُ عَلِيًّا ع يَقُولُ لِابْنَتِهِ أُمِّ كُلْثُومٍ يَا بُنَيَّةُ إِنِّي أَرَانِي قَلَّ مَا أَصْحَبُكُمْ (می‌بینم جز مدت کمی پیش شما نیستم) قَالَتْ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَتَاهُ؟ قَالَ إِنِّي رَأَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ ص فِي مَنَامِي وَ هُوَ يَمْسَحُ الْعَبَارَ عَنْ وَجْهِي وَ يَقُولُ يَا عَلِيُّ لَا عَلَيْكَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ (دیگه چیزی برعهده ات نیست همه رو انجام دادی) " قَالَتْ (أُمُّ مُوسَى) فَمَا مَكَّنَّا إِلَّا ثَلَاثًا حَتَّى ضُرِبَ تِلْكَ الضَّرْبَةُ " فَصَاحَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ فَقَالَ يَا بُنَيَّةُ لَا تَفْعَلِي فَإِنِّي أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ص يُشِيرُ إِلَيَّ بِكَفِّهِ يَا عَلِيُّ هَلُمَّ إِلَيْنَا فَإِنَّ مَا عِنْدَنَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ

الغارات، ج ۲، ص ۳۱۷) عَنْ أَبِي صَالِحٍ الْحَنْفِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا ع يَخْطُبُ وَ قَدْ وَضَعَ الْمُصْحَفَ عَلَى رَأْسِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْوَرَقَ يَتَقَعَّقُ (خش خش می‌کرد و صدا می‌داد) عَلَى رَأْسِهِ قَالَ: فَقَالَ: «اللَّهُمَّ قَدْ مَنَعُونِي مَا فِيهِ فَأَعْطِنِي مَا فِيهِ اللَّهُمَّ قَدْ أَبْغَضْتَهُمْ وَ أَبْغَضُونِي وَ مَلَأْتَهُمْ وَ مَلَأُونِي وَ حَمَلُونِي عَلَى غَيْرِ خَلْقِي وَ طَبِيعَتِي وَ أَخْلَقَ لَمْ تَكُنْ تُعْرِفُ لِي اللَّهُمَّ فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرًّا مَنَى اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاطُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ (بار خدایا مرا از آنچه در این کتاب است منع کردند تو مرا آنچه در این کتاب است عطا کن. بار خدایا، من اینان را ناخوش می‌دارم و اینان مرا، من از اینان ملول شده‌ام و اینان از من، اینان مرا به اعمالی واهی دارند که خلاف خلق و طبیعت من است. اخلاقی که تا کنون نمی‌شناخته‌ام. بار خدایا مرا یارانی بهتر از اینان ارزانی دار و آنان را فرمانروایی بدتر از من. بار خدایا دلشان را آب کن، آن طور که نمک در آب حل می‌شود.)

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و دوم: «نقش اراده در زندگی انسان»

متن بیانیه گام دوم | ما می‌توانیم

مقام معظم رهبری:

«نکته‌ی مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی می‌کنند که از نظر ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیت‌ها با غفلت متصدیان تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است. همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آن‌ها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.»

«انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب‌مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده‌ی ملی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و

حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اَتکا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد»

اشاره

در ابتدای سخنرانی، به جایگاه قدرت و میل فطری انسان به قدرت اشاره می‌گردد؛ سپس سرمنشأ قدرت، اراده ذکر می‌شود؛ و راه تقویت اراده را مبارزه با خواستنی‌ها معرفی می‌گردد.

میل فطری به قدرت و نفرت از ضعف

- یکی از فیلم‌های که به‌شدت فروش بالایی دارد. فیلم‌های است که در آن فیلم‌ها موجودات عجیب‌وغریبی وجود دارد که می‌توانند کارهای خارق‌العاده انجام بدهند. این موجودات همه امکاناتشان فقط در فیلم‌هاست. به مدد فناوری سینما و هنر آن‌ها همه امکانات در اختیارش هست مثلاً می‌تواند پرواز کند و یک ساختمان ۵۰ طبقه را به‌سرعت بالا برود و ...
- انگاری تمام رویاهای انسان در عالم سینما و خیال محقق می‌شود. ولی آیا در عالم واقعیت و بیرون چنین موجودی با چنین قدرت‌های پیدا می‌شود یا نه؟
- بنده می‌گویم بله. ولی نه ربات‌ها نه آدم‌آهنی‌ها و نه آدم‌های فضایی چنین قدرتی را ندارند. بلکه خود انسان چنین استعدادی دارد و می‌تواند به تمام قدرت‌ها برسد.
- کسی به شما آدرس غلط ندهد! یکی از رازهای خلقت، شما هستید. شما عجیب‌ترین موجودی است که تا به حال کشف نشده‌اید. عجایب هفتگانه دنیا جلوی شما لُنگ می‌اندازند از بس شما از آن‌ها جلو زدید. حضرت امیر فرمود: «وَتَحَسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ؛ و تو می‌پنداری که موجود کوچک هستی و حال آنکه درون تو یک عالم بزرگ است.» (دیوان امیرالمومنین، ص ۱۷۵)
- عالم بزرگ بزرگ بزرگ ... خودت را کشف کن! عالم درونت را کشف کن! تو خیلی بزرگی! این همیشه به خودت بگو!
- به خودت بگو من یکی از عجایب خلقتم. بلکه عجیب‌ترین موجودی هستم که ساخته شده‌ام!
- می‌دانی برای اینکه تو خبردار نشوی که خودت، خود خودت، چه موجود عجیبی هستی، چقدر تلاش می‌کنند؟ سرگرم می‌کنند با تبلت و بازی برای تو می‌سازند تمام انرژی ات، فکر و ذهن را درگیر بازی می‌کنند مبدا به فکر این بیفتی که واقعاً در عالم بیرون می‌شود این قدر من خودم قوی بشوم. می‌گویند تو خودت را به‌زحمت نینداز من با خیال قوی شدن تو را سرگرم می‌کنم.
- تو رو خدا حاج آقا راست می‌گویی! واقعاً می‌شود این قدر آدم قوی بشود! بله که می‌شود. تو قوی‌ترین موجود این عالم هستی. کافی سرکار نروی، بروی سرکار اصلیت. کار اصلی ما این قدرتمند شدن است.

حرفی که باید با آب‌طلا بر روی درودیوار نوشت: «پسرم قوی باش»

- یکی از حرف‌های خوب باباها که باید با آب‌طلا به درودیوار نوشت این جمله است پسرم! قوی باش
- همه ما دوست داریم قوی باشیم؛ همه ما دوست نداریم ضعیف باشیم.
- بدترین حرفی که می‌شود به یک آقا پسر زد چیست؟ وقتی می‌خواهی صدایش بزنی بگویی پسر گلم. به دختر خانم‌تان بگویید دختر گلم ولی به آقا پسر بگویید پسر شیرم؛ وقتی به یک آقا پسر می‌گویند پسر شیرم خوشحال می‌شود. دلش می‌رود. چقدر حس خوبی حس قوی بودن! نگذارید این حس قوی باش در فرزندان ما بمیرد!

دین انسان را قوی می‌کند

- اتفاقاً دین هم انسان را دعوت می‌کند به قوی شدن؛ و اصلاً دین انسان را قوی می‌کند و بی‌دینی انسان را ضعف می‌کند. اگر از من و شما بپرسند برای چه دین‌داری می‌کنی؟ بهترین جوابی که می‌شود داد چیست؟ خوب بشوم؟ اگر بخواهیم این خوب شدن را تو ضیح بدهیم باید بگوییم می‌خواهم قوی شوم.

- یکی از انتظاراتی که ما از دین معمولاً نداریم قدرتمند شدن هست. ما معمولاً از دین داری توقع داریم لطیف شویم، بی آزار شویم، نورانی و با صفا شویم ولی کسی توقع ندارد در اثر دین داری قوی شود. این معنای دقیق خوب شدن هست. حضرت امیر فرمود: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ قَوَّى» (عیون الحکم، ص ۴۴۸).

- آدم ضعیف بی دینی می کند. چه کسی غیبت می کند؟ آدم ضعیف؛ فرمود: «الْغِيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ؛ غیبت، نهایت کاری است که انسان ناتوان و ضعیف می تواند انجام دهد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱).

خوبی که در آن قوی شدن نباشد، خوبی نیست.

- خوبی که در آن قوی شدن نباشد، خوبی نیست. آدم خوبی که در اثر ضعف، خوب هست دو زار نمی ارزد، این قدر آدم های خوبی هستند که از سر ضعف درونی هست دین داری می کنند یا اخلاقی رفتار می کند درحالی که این خوب بودن نیست این فریب دادن خود هست.

- امام سجاده فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدِيَهُ وَ تَمَامَتِ فِي مَنَاطِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ فَرَوِيْدًا لَا يَغْرَنَكُمْ فَمَا أَكْثَرَ مَنْ يُعْجِزُهُ تَنَاوُلُ الدُّنْيَا وَ رُكُوبُ الْحَرَامِ مِنْهَا لِضَعْفِ نَيْتِهِ وَ مَهَانَتِهِ وَ جُبْنِ قَلْبِهِ فَتَصَبَّ الدِّينَ فَخًا لَهَا فَهُوَ لَا يَزَالُ يَخْتَلُ النَّاسَ بِظَاهِرِهِ فَإِنْ تَمَكَّنَ مِنْ حَرَامٍ اقْتَحَمَهُ وَ إِذَا وَجَدَتْ مَوْهُ يَفُ عَنِ الْمَالِ الْحَرَامِ فَرَوِيْدًا لَا يَغْرَنَكُمْ فَإِنَّ شَهَوَاتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَةٌ اِذَا دَرِيْدَ فَرْدِيْ خُوشِ رِفَاتِرٍ وَ خُوشِ سَلُوْكَ اسْتِ وَ دَرِ سَخْنِ كَفْتِنِ، آهسته و در حرکاتش فروتن است، مواظب باشید گولتان نزنند! چه بسیار کسانی هستند که به خاطر ضعف اراده و تصمیم و ترسو بودن، از دستیابی به دنیا و خوردن حرام آن، ناتوان اند و از این روی، دین را دام دنیا قرار می دهند. چنین کسی همواره با ظاهر خود، مردم را گول می زند و اگر بتواند به حرامی دست یابد، به آن دست می یابد.» (الاحتجاج: ج ۲ ص ۱۵۹ ح ۱۹۲)

- برخی مادران دلپره دارند می گویند بچه ام مدام تو شبکه های اجتماعی هست؛ مادر بچه ات را قوی تربیت کن؛ اگر قوی شد هر وقت دلش بخواهد نمی رود داخل شبکه های اجتماعی، هر وقت نیاز هست می رود. اگر بچه ای که قوی تربیت شده است در شبکه های اجتماعی نه تنها اثر نمی پذیرد بلکه اثرگذار هست مثل یک رزمنده مجاهد در راه خدا، سرباز جنگ نرم می شود. مگر شهید چمران نبود، تو دل کفرستان می رود ولی عارف بالله برمی گردد.

مستکبران عالم دنبال ضعیف کردن انسان ها

- خیلی مستکبران عالم دنبال ضعیف کردن انسان ها هستند. در قرآن مقابل جبهه مستکبرین مستضعفین را داریم در فرهنگ غرب آدم ها را ضعیف می کنند خود شان می گویند با مو سیقی و... بعد آن ها را قانون پذیر می کنند، اخلاقی می کنند. این قدر اخلاقی می شوند، اخلاق گو سفندانی که جرئت نمی کنند اگر سر آن ها را ببرند، حق خودشان را هم بگیرند.

اصل قدرت در کجاست؟ اراده

- اما اصل قدرت در کجاست؟ اینکه می گوئیم دین انسان را قوی می کند؛ قدرت انسان به چه چیزی هست؟ به زور و بازو؟ نه اصل قدرت در اراده انسان است. اصل قدرت در قوت و قدرت قلبی او است.

- امام صادق ع فرمودند: «إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ أَلَّا تَرَوْنَ أَنَّكُمْ تَجِدُونَهُ ضَعِيفَ الْبَدَنِ نَحِيفَ الْجِسْمِ وَ هُوَ يَقُومُ اللَّيْلَ وَ يَصُومُ النَّهَارَ؛ همانا نیروی مؤمن، در دل اوست. مگر نه این است که می بینید بدنی ضعیف و پیکری نحیف دارد و باین حال، شب را به عبادت می گذراند و روز را روزه می گیرد؟» (من لایحضره الفقیه: ۳/ ۵۶۰).

- امام صادق (ع) می فرماید: «هیچ بدنی در انجام آنچه نیت بر آن قوی باشد، ناتوان نیست؛ مَا ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ» (الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۰)

- امیرالمؤمنین فرمود من درب خیبر را بازور و بازو و قدرت جسمانی برنداشتم بلکه با قدرت روحی این کار را انجام دادم؛ «وَرَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فِي رِسَالَتِهِ إِلَى سَهْلِ بْنِ حَنِيفٍ وَاللَّهِ مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدِيَّهِ وَ لَا بِحَرَكَةِ غِذَائِيَّهِ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّهِ وَ نَفْسٍ بُنِيَ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيئَةً» (روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۲۷)

- برای رفتن به سوی قله ای به نام تمدن سازی مهدوی نیاز به اراده های قوی و دل های محکم و استوار هست. این مهم ترین صفت یاران حضرت هست. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا، وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا؛

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند عز و جل کاستی را از شیعیان ما می‌برد و دل‌هایشان را مانند پاره‌های آهن قرار می‌دهد و نیروی یک مردِ آنان را مانند نیروی چهل مرد قرار می‌دهد و حاکمان و قلّه‌های برافراشته زمین می‌شوند» (الخصال: ص ۵۴۱ ح ۱۴).

سرمنشأ قدرت، اراده است

- سرمنشأ این قدرت، اراده و قلب انسان است. امیرالمؤمنین فرمود: ... لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ؛ خداوند سبحان، ر سولانش را دارای اراده‌هایی نیرومند قرار داد (نهج البلاغه: الخطبة ۱۹۲)

سنگین‌ترین وزنه از نگاه آقای رضازاده

- از آقای رضازاده پرسیده بودن بالاترین وزنه، چند کیلو هست که یک نفر بزند به او میگویند پهلوان؟ آقای رضازاده در جواب گفته بود: بالاترین وزنه یک پتوی ۴۰۰ یا ۵۰۰ گرمی که صبح باید بلند کنیم تا نماز صبح یا نماز شب را بخوانیم. هر کی بتونه آن وزنه را بلند کند به او میگویند پهلوان! چقدر قشنگ گفته، این کارها قدرت روحی و اراده می‌خواهد.

اولین بار شعار ما نمی‌توانیم را چه کسی داد؟

- همان‌طور که در یک فرد اراده منشأ قدرت هست؛ در یک جامعه نیز منشأ قدرت، اراده ملی و جمعی است. بعد جامعه‌ای که قوی شد از مشکلات عبور می‌کند. برای قوی شدن جامعه باید اراده‌ها را تقویت کرد. جامعه‌ای که ضعیف شد در مشکلات کم می‌آورد. شعار نمی‌توانیم را می‌دهد.
- اولین باری که در قرآن شعار ما نمی‌توانیم را می‌شنویم کجاست؟ در سپاه طالوت هست. بنی اسرائیل پس از کش و قوس‌های فراوان بالاخره به رهبری طالوت برای مبارزه با دشمنان تن دادند. البته این داستان طولانی هست نمی‌خواهم بپردازم و اینجا ماجرا جالب هست که وقتی طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آن‌ها گفت: «خداوند، شمارا به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند آن‌ها (که به هنگام تشنگی)، از آن هرچه دلشان بخواهد بنوشند، از من نیستند و آن‌ها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند»
- جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند.
- سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به درآمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرت خود، ناراحت شدند وعده‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم.» اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان است
- «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنُهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقرة، ۲۴۹).
- ببینید کسانی که سست ایمان بودند شعار دادند ما نمی‌توانیم «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ» (همان)؛ اما آن‌هایی که در امتحان اراده شکست خوردند. خوردن یا نخوردن آب در تشنگی یک امتحان هست برای سنجش میزان قدرت اراده انسان. آن‌هایی که در این امتحان اراده توانستند به خودشان نه بگویند توانستند مقابل دشمن بایستند؛ اما کسانی که در این امتحان اراده شکست خوردند و هرچه دلشان خواست آب خوردند در مقابل دشمن کم آوردند و شعار ما نمی‌توانیم را سر دادند.

راه تقویت اراده؛ مبارزه با خواستنی‌ها

- راه تقویت اراده فردی و جمعی چیست؟ مبارزه با خواستنی‌ها و دلم می‌خواهد‌هایی که مانع رسیدن به قله‌هاست. تنبلی کردن‌ها و جهاد نکردن‌ها. حضرت امیر فرمود: «أَقْوَى النَّاسِ أَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ؛ قوی‌ترین مردم کسی است که بر نفس خویش مسلط‌تر باشد.» (غرر الحکم: ۲۸۹۹).

- مبارزه با هوای نفس، روح انسان را قوی می‌کند و کسی که روحش قوی باشد از زندگی، بیشتر لذت می‌برد. بعضی‌ها آن قدر با هرزگی و عدم مبارزه با نفس، روح خود را ضعیف کرده‌اند که از لذائد اولیه زندگی خود شان مثل لذت جنسی هم لذت نمی‌برند. این‌ها چون از نظر روحی قوی نیستند از زندگی خود لذت نمی‌برند، اعصابشان خرد می‌شود و لذا به سراغ گناه می‌روند تا به خیال خود لذتی ببرند.
- به امیرالمؤمنین (ع) گفتند شما که این قدر کم‌غذا می‌خورید چطور در جنگ‌ها این قدر قدرتمندانه می‌جنگید؟ حضرت فرمود: چوب درختانی که در بیابان هستند و آب کمتری می‌خورند خیلی محکم‌تر از چوب درختانی هستند که در کنار آب هستند، لذا من که کمتر غذا می‌خورم قوی‌تر هستم. (و کَأَنَّ بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَ الرِّوَاتِعَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَ النَّبَاتَاتِ الْعِذِيَّةَ أَقْوَى وَقُوداً وَ أَبْطَأُ خُمُوداً؛ نهج البلاغه/نامه ۴۵)

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و سوم: «اراده و تصمیم قاطع برای تنظیم جهت تمام زندگی در مسیر تحقق آرمان بزرگ انبیاء»

متن بیانیه گام دوم | ما می‌توانیم

مقام معظم رهبری: «انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب‌مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده‌ی ملی را که جان‌مایه‌ی پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، آن‌کا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد»

اشاره

دو شرط مهم قدرت آفرینی اراده یکی تمرکز اراده بر یک آرمان و دیگری اینکه آرمان باید خیلی محبوب باشد. تمدن مهدوی تنها آرمان ما و محبت به امام عامل قدرت بخش به اراده است. در قسمت دوم سخن به اهمیت دعا برای امام تمدن ساز در شب قدر بیست و سوم اشاره می‌گردد و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که چرا در شب قدر دعا برای فرج به اجابت نزدیک است. دلایلی نظیر دسته‌جمعی بودن دعا، دعا در بهترین شب و بهترین حالات و بهترین خواستنی‌ها را می‌توان برشمرد.

قدرت و قوت روحی، یکی از نیازهای حیاتی انسان

- برخورداری از قوت و قدرت روحی یکی از نیازهای حیاتی انسان هست. آدم وقتی قوت و قدرت روحی پیدا کرد؛ موجب می‌شود از حداقل‌های زندگی خودش بیشترین لذت را ببرد. درحالی‌که خیلی‌ها هستند که از حداکثرهای زندگی که دارند لذت نمی‌برند؛ چرا؟ خانه دارد، ماشین دارد، همه جور امکاناتی تحت اختیارش هست ولی لذت نمی‌برد! آن جوری که دلش می‌خواهد دنیا به او نمی‌چسبد! لذت نمی‌برد، چرا؟
- برای اینکه ما همیشه به دنبال این هستیم ابزار لذت بری در بیرون خودمان را، طیفش و تعدادش را گسترده کنیم. تنوع بدیم. هیچ‌گاه به دنبال این نیستیم که خودمان را قوی کنیم تا بیشتر لذت ببریم.
- آدمی که ضعیف هست هرچقدر هم ابزار لذت بری دور و برش زیاد باشد چه فایده دارد. لذت بری که بیشتر نمی‌شود. برو ضعف روحی ت را از بین ببر به‌جای اینکه همه‌اش دنبال این باشی که ابزارهای لذت بری بیرون را زیادش کنی! شلوغش کنی!
- یک پیرمرد یا پیرزن از غذا خوردن بیشتر لذت می‌برد یا یک جوان؟ معلوم است جوان؛ چون قدرت لذت بری جوان بیشتر است.
- برویم قدرت کسب کنیم از درون تا بیشتر لذت ببریم. واقعاً خیلی از قدرت‌ها را نمی‌شود از بیرون به دست آورد. ماشین بزرگ سوار شوی که قوی نمی‌شوی. پول داشته باشی قوی نمی‌شوی. این دروغ بزرگی هست که به ما گفتند و ما باور کردیم.
- این قدرت را از کجا می‌شود به دست آورد؟ یکی از راه‌های مهم قدرت آفرین؛ اراده هست؛ که جلسه پیش کمی درباره‌اش صحبت کردیم.

- اما اراده چگونه می‌تواند برای انسان قدرت آفرین می‌شود؟
- اراده با دو شرط قدرت آفرین است یکی زمانی که متمرکز بر یک نقطه باشد و دیگری آن نقطه‌ای که اراده متمرکز شده خودش قوی و انرژی‌بخش باشد.

۱- تمرکز اراده برای روی یک آرمان و نقطه

- ما زمانی که دوست‌داشتنی‌های متعدد داریم. هرکدام از این دوست‌داشتنی‌ها بخشی از انرژی ما را به خودشان اختصاص می‌دهند. ما را ضعیف می‌کنند؛ روح پراکندگی پیدا می‌کنیم.
- ما نیاز به همسر داریم، نیاز به خوردن داریم. نیاز به پوشیدنی‌ها داریم. این تنوع نیاز، تمناهای مختلفی را پدید می‌آورد. همین را می‌خواهیم، همان را می‌خواهیم. این تنوع، روح انسان را متلاشی می‌کند. موجب ضعف انسان می‌شود.
- اگر ما بتوانیم؛ تمام نیازهای خودمان را و خواستنی‌های خودمان را، روی یک نقطه متمرکز کنیم، اگر همه علایق خودمان را یک نقطه متمرکز کنیم و یک چیز را دوست داشته باشیم یا یک چیز را قوی‌تر از بقیه چیزها دوست داشته باشیم. بعد بقیه دوست‌داشتنی‌های دنیا را نه اینکه دوست نداشته باشیم به خاطر آن یکی دوست داشته باشیم، اراده قوی پیدا می‌کنیم؛ فرمود «يَا أَحْمَدُ اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا» (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹)
- بنابراین شرط اول برای اینکه انسان از قدرت روحی برخوردار باشد تمرکز بخشی اراده است؛ «ای یک دله صد دله دل یکدله کن مهر دگران را ز دل خود یله کن یک صبح به اخلاص بیا بردر ما برناید اگر کام تو از ما گله کن». در ادبیات دینی به این حالت می‌گویند اخلاص.
- تمرکز محبت‌ها در یک محبت؛ آقا غوغا می‌کند، انسان را قدرتمند می‌کند. تمرکز محبت‌ها در یک محبت مرکزی یعنی عاشقی و عاشقی به انسان قدرت می‌دهد.

شرط دوم برای قدرت بخشی اراده، معشوق تو قوی باشد

- شرط دوم که موجب قدرت بخشی اراده در انسان می‌شود این هست که چه چیزی را دوست داشته باشی؟ عاشق شدی ولی عاشق کی شدی؟ عاشق چه شدی؟ اگر شخص کوچکی را دوست داشته باشی به تو کم انرژی می‌دهد. کسی که دوست داشته باشی پر عاطفه باشد، بیشتر به تو انرژی می‌دهد.
- اگر قطبی که تو متوجه او شدی و دل یک دله کردی برای او؛ هر چه قوی‌تر، تو هم از قوت او، قدرت می‌گیری. مرده بی‌روح نباشد. کم‌زورتر از خودت نباشد؛ منبع انرژی عالم باشد.

دعا برای امام تمدن ساز

- شما این دو شرط را می‌توانی در تمدن سازی مهدوی به دست آوری و قدرتمند شوی. چه محبتی بالاتر از محبت به امام زمان عج قدرت و کشش دارد که انسان را از جا بکند؟ حالا من از این قدرت استفاده نمی‌کنیم سرچایش باید بحث شود چرا این‌طوری هستیم؟ امام محبت به ولی عصر ابرقدرت عالم امکان به انسان قدرت می‌دهد.
- بعد شما اهتمام را بگذار روی یک هدف، یعنی تمدن سازی برای این محبت، ببیند چه قدرتی پیدا می‌کنید؟ آرمان مهدویت به انسان قدرت می‌دهد؛ موتور حرکت او می‌شود بعد به عشق مولا می‌دوی.
- شب قدر ۲۳ سفارش شده است که زیاد دعای فرج را بخوانید. امشب باید برای امام تمدن سازمان زیاد دعا کنیم. هرچقدر عشقت به امامت بیشتر بود. هرچقدر این محبت قوی‌تر بود؛ اراده تو برای تحقق تمدن مهدوی قوی‌تر هست. اگر تمام همت یکی شد؛ اراده‌هایت را جمع کردی شد یک اراده و آن بستر سازی برای تمدن مهدوی و شوق را به این آرمان نشان دادی کما اینکه هر شب ماه رمضان در دعای افتتاح آمده است که ما بگوییم «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ ... وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (دعای افتتاح) یعنی من شوق و رغبت به سوی خدا دارم در دولت کریمه؛ منتظر دولت کریمه هستم تا جزء کسانی باشم که دعوت به طاعت تو می‌کنم. بالاخره نقش ایفاء کنم.

- بلندهمتی علاوه همت واحد به‌سوی محبوب مثل حجت بن الحسن این سه مؤلفه را کنار هم بگذار؛ عقربه‌های زندگی‌ات جهتش مهدوی می‌شود. نمی‌توانی یک‌لحظه بنشین، دیگر برای تمدن مهدوی لازم به سخنرانی نیست خودت تلاش می‌کنی. بی‌قراری مثل کسی که تشنه هست و به دنبال آب می‌گردد لازم نیست از فواید آب برایش بگویی. این آدم برای تمدن سازی مهدوی می‌دود.
- دوستان بیاید امشب تمام دعا‌های خودمان را فراموش کنیم؛ فقط برای یک هدف واحد دعا کنیم. شما نگران نباشید شما دغدغه امام زمان عج را داشته باشید بعد خود آقا حواش به شما و حاجت شما هست.
- امشب شب قدر آخر هست، اگر دو شب دیگر به خودت پرداختی، دغدغه خودت را داشتی، عاقبت به خیریت، شفای مریضت، امشب را هدیه کن به امام زمان عج، یک چیز بیشتر نخواه تمام دل‌نگرانی‌ات امامت باشد.
- شب قدر شب ولایت و امامت هست. پیامبر ص فرمود: «آمِنُوا لَيْلَةَ الْقَدَرِ؛ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلَوْلَاهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي؛ به شب قدر، ایمان بیاورید. آن شب، پس از من، از آن علی بن ابی طالب و فرزندان یازده‌گانه اوست.» (کافی: ج ۱ ص ۵۳۳ ح ۱۲).
- در نقل دیگری هست که پیامبر خدا به من فرمود: «ای علی! آیا می‌دانی معنای شب قدر چیست؟». گفتیم: نه ای پیامبر خدا! فرمود: «خداوند متعال در آن شب، آنچه را تا روز قیامت خواهد شد، مقدر کرده است و از جمله آنچه مقدر کرده، ولایت تو و ولایت امامان از نسل تو تا روز قیامت است». الإمام علی علیه السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا عَلِيُّ، أَتَدْرِي مَا مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدَرِ؟» فَقُلْتُ: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدَرَفِيهَا مَا هُوَ كَاتِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَكَانَ فِيمَا قَدَرَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَايَتُكَ وَوَلَايَةُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (معانی الأخبار: ۳۱۵/۱)
- امشب شب امام زمان عج هست؛ امشب سفارش شده زیاد دعای سلامتی امام زمان عج را تکرار کن. «عَنِ الصَّالِحِينَ ع قَالَ: تَكَرَّرْ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءَ سَاجِدًا وَقَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ حَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ أَمْكَنَكَ وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ص - اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ» (کافی، ج ۴، ص ۱۶۲) چرا امشب شب اللهم کن لولیک هست؟ چون امشب شبی هست که ظهور حضرت را خدا رقم می‌زند و دعای من و شما نقش‌آفرین هست. امشب را اختصاص بده به امام زمانت محض امام زمان تضرع کن
- خدا روی تضرع ما خیلی حساب باز کرده بنی‌اسرائیل چهارصد سال باید عذاب می‌شدند «فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةً سَنَةً قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْكُمْ فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مُنْتَهَاهُ؛ چون گرفتاری بنی‌اسرائیل به طول انجامید چهل صبح رو به درگاه الهی آورده به گریه و زاری پرداختند. خدا هم به موسی (و برادرش) هارون وحی فرستاد که (با امداد غیبی) آن‌ها را از شر فرعون نجات دهد و صد و هفتاد سال از چهار صد سال گرفتاری آن‌ها را برداشت. سپس امام ششم فرمود: همچنین شما هم اگر مثل بنی‌اسرائیل در درگاه خداوند به گریه و زاری بپردازید؛ خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد؛ اما اگر چنین نباشید، این سختی تا پایان مدتش خواهد رسید» (تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴) من چهل روز ضجه نخواستم یک‌شب ضجه بزن برای یک خواسته آن‌هم ظهور حضرت.
- شما می‌توانید مقدرات الهی را با دعا تغییر دهید. دعا این‌قدر قدرت دارد. با دعا می‌شود سرنوشت را از سرنوشت. فرمود: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالْأَدْعَاءِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يَكْثُرُ قَرَعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ. دعاء قضاء محکم شده را برگرداند، پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است و به آنچه نزد خدای عز و جل است نتوان رسید جز به‌وسیله دعا و هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز این‌که امید به باز شده آن نزدیک شود»

چرا در شب قدر دعا برای فرج به اجابت نزدیک است؟

- دعا و درخواست شما در این شب چند تا امتیاز دارد که موجب می‌شود به اجابت خیلی نزدیک باشد.

۱- دسته‌جمعی هست

- اولین ویژگی دعا برای فرج امام زمان عج این هست که دعای دسته‌جمعی است. پیامبر فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا يَدْعُونَ اللَّهَ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ، إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ، حَتَّى لَوْ دَعَا عَلَى جَبَلٍ لَأَزَالُوهُ؛ هرگاه چهل مرد گرد هم آیند و برای حاجتی واحد به درگاه خدا دعا کنند، حتماً خداوند، دعایشان را اجابت می‌کند. حتی اگر کوهی را نفرین کنند، آن کوه را [با دعایشان] از جا برمی‌کنند.» (الدعوات: ص ۳۰ ح ۵۶). الآن جمع ما از چهل نفر بیشتر هست.

چرا نتوانیم این قدرت جمعی خودمان را خرج فرج حضرت نکنیم؟ رفقا باور کنید امشب می‌شود مقدرات خدا را عوض کنید. خدا به ملائکه بگوید دیگر طولانی شدن غیبت بس است؛ امسال را سال فرج قرار می‌دهیم.

- آیا بدون مقدمه، هم می‌شود ظهور اتفاق بیفتد؟ بله. ممکن هست. پیامبر فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ مَهْدِي از ما اهل بیت هست و خدا امر او را یک شب اصلاح می‌کند.» (کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲) خدا را چه دیدی شاید امشب همان شبی باشد که خدا بخواهد امر فرج را محقق کند. مگر شب قدر بهترین شب نیست. مگر امشب شب ولایت نیست. چرا نشود؟ فرمود تصمیم قاطع و جدی خودت را دعا نشان بده. طوری دعا کن که انگاری اجابت کردند. حضرت فرمود: «إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ.» (کافی، ج ۲، ص ۴۷۳)

۲- بهترین شب هست

- ویژگی دوم دعا در این شب این هست که شما در بهترین شب سال دعا می‌کنی. چرا دعا مستجاب نشود؟ بسیاری از موانع در مسیر دعا برداشته می‌شود. شما در فینال شب‌های ماه رمضان که بهترین ساعت هست به درگاه خدا آمدی.

۳- بهترین حالات هست

- ویژگی سوم امشب این هست که شما در بهترین حالات به درگاه خدا آمدی شما مهمان خدا هستی و از کرم صاحب‌خانه به دور هست که از او چیزی بخواهی و او دست رد به سینه تو بزند.

۴- بهترین درخواست و بزرگ‌ترین درخواست و برای خودت هم نیست برای ولی خداست

- ویژگی چهارم دعای تو در این شب با عظمت این هست که تو برای خودت دعا نمی‌کنی برای ولی خدا دعا می‌کنی. دعا برای فرج، مورد رضایت خداست. تو برای چیزی دعا می‌کنی که رضایت خدا و رسول خدا و اهل بیت ع در آن هست.

گریه و تضرع امام صادق ع برای امام زمان عج

- امشب بیاید مثل امام صادق ع برای امام زمان تضرع و بی‌تابی کنیم. «سدير صيرفي گوید با مفضل بن عمرو ابو بصير و ابان بن تغلب شرفیاب حضور مولای خود امام صادق شدیم دیدیم روی خاک نشسته و جبه خیری طوق‌دار بی گریبان آستین کوتاهی پوشیده و چون فرزند مرده جگر سوخته می‌گرید، اندوه تا گونه‌هایش رسیده و رخساره‌اش دگرگون شده و چشمانش پر از اشک است می‌گوید: ای آقایم غیبت تو خواب از چشمم روده و آرامگاهم را تنگ کرده و آسایش دل را برده، ای آقایم غیبتت سوگواریم را بفجائع ابدی پیوسته؛ عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُقْضِلُ بْنُ عَمْرٍو أَبُو بَصِيرٍ وَابْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَ فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَ عَلَيْهِ مِسْحٌ خَبِيرٌ مُطَوَّقٌ بِلَا جَبِّ مَقْصَرِ الْكُمَيْنِ وَ هُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ الْتَكْلَى ذَاتِ الْكَفِّ الْحَرَى قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْنَتَيْهِ وَ شَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِ ضِيهِ وَ أَبْلَى الدَّمُوعُ مَحْجَرِيهِ وَ هُوَ يَقُولُ سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَفْتٌ رُقَادِي وَ ضَيِّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَزْتُ مِنِّي رَاحَةً فَوَادِي سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ» (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۳) غیبت حضرت خواب را از چشمان امام صادق ع روده.

روضه

- امشب شبیه مادرش حضرت زهرا برای امامان گریه و زاری کنیم. خدا را به گریه‌های مادرش برای امامش قسم بدهیم. گریه حضرت زهرا س خیلی ارزشمند هست؛ شما که می‌دانید حضرت زهرا این قدر در این روزهای آخر عمرش گریه کرد که جزو ۵ نفری هستند که گریه کنندگان این عالم هستند کنار یعقوب و آدم علی نبینا و علی آله علیه السلام؛ «ام سلمه آمد محضر حضرت زهرا گفت دختر رسول خدا ص حال شما از دیشب تابه‌حال چطور هست؟ حضرت فرمودند بین غم‌ها و غصه‌ها صبح کردم؛ و دو موضوع غصه من هست یکی فقدان پیامبر و دیگری ظلم به وصی؛ دَخَلْتُ أُمُّ سَلَمَةَ عَلَى فَاطِمَةَ ع فَقَالَتْ لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتَ عَنْ لَيْلَتِكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدْ النَّبِيُّ ص وَ ظَلِمَ الْوَصِيُّ» (مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۰۵) این گریه‌ها و غم و غصه‌ها قطع نشد تا آخرین لحظه همراه حضرت زهرا س بود. فرمود «زمانی که لحظات آخر شهادت حضرت زهرا رسید؛ امیرالمؤمنین دید حضرت دارند گریه می‌کنند. فرمود خانمم چرا گریه می‌کنی؟ دل حضرت به درد آمده از گریه فاطمه‌اش؛ خانمم چرا اشک می‌ریزی؟ اشکت من را کشته! حضرت زهرا س عرضه داشته باشند علی جان گریه‌ام برای مظلومیت تو بعد از من هست امیرالمؤمنین فرمود خانم گریه نکن به خدا این سختی‌ها در راه خدا برای من کوچک هست؛ عَنْ أَبَائِهِ ع قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةُ الْوَفَاةُ بَكَتْ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ أَبْكِي لِمَا تَلَقَّيْتُ بَعْدِي فَقَالَ لَهَا لَا تَبْكِي فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ» (بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۸)

جلسه بیست و چهارم: «سنت‌های الهی در نصرت جریان حق | راهی که در انقلاب آمدم»

متن بیانیه | شناخت گذاشته برای گام برداشتن در آینده

مقام معظم رهبری: «اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم. سخن اول درباره‌ی گذشته است.

عزیزان! نادانسته‌ها را جز باتجربگی خود یا گوش سپردن به تجربه‌ی دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازمندی و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحناfade) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب بانگیزه‌ای قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره‌ی گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه‌ی ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. رهزنان فکر و عقیده و آگاهی بسیاریند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش نمی‌توان شنید.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

در ابتدای سخن، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا در قرآن از گذشته سخن گفته است. درک ساده‌تر گذشته از تحلیل آینده و اینکه گذشته پلی است برای دیدن آینده از جمله دلایل سخن گفتن قرآن از گذشته است. سپس از خطرات فراموش گذشته گفته می‌شود. نصرت خدا در گذشته، به عنوان تجربه تاریخ و امیدبخش برای نصرت الهی در آینده می‌تواند قلمداد گردد. سختی باور نصرت خدا، حساب باز کردن روی نصرت خدا و موجب سواری بر روی اراده الهی از جمله مباحثی است که در این جلسه بدان پرداخته می‌شود.

چرا در قرآن از گذشته سخن می‌گوید؟

- در قرآن کریم بارها خداوند تعالی از گذشته سخن می‌گوید. پای گذشته را وسط می‌کشد. گذشته را مقابل چشمان ما می‌آورد؛ مثلاً خدا می‌فرماید یادشان بیاور که در گذشته این گونه بودند. «وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودند و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید» (آل عمران، ۱۰۳) چرا این قدر گذشته برای خدا مهم است؟

۱- گذشته پلی است برای رفتن به آینده

- تعبیری هست می‌گویند گذشته‌ها گذشته بی‌خیال! اینجا این تعبیر درست نیست؛ چون گذشته پلی است و پله‌ای است برای رفتن به آینده. امیرالمؤمنین فرمود: «وَ اعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا» از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند هست» (نهج البلاغه، نامه ۶۹) یا حضرت فرمود «مَنْ غَنِيَ عَنِ التَّجَارِبِ عَمِيَ عَنِ الْعَوَاقِبِ» هر که خود را از تجربه‌ها بی‌نیاز ببیند، آینده‌ها را نمی‌بیند. (غرر الحکم: ج ۵ ص ۳۴۶ ح ۸۶۸۰) ملتی که گذشته خودش را نبیند نسبت به آینده درک و تحلیل درستی نخواهد داشت؛ باید بنشینیم گذشته را تحلیل کنیم تا بتوانیم آینده را درست ببینیم.

۲- درک گذشته ساده‌تر از تحلیل آینده

- ضمن اینکه درک آنچه گذشته است خیلی ساده‌تر از درک آنچه در پیش رو است. نگاه به آینده سخت هست. کمی ایمان می‌خواهد کمی عقلانیت می‌خواهد. فرمود: «أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» عاقل‌ترین مردمان، کسانی هستند که بیشتر در آینده‌ها دقت کنند. (غرر، ص ۲۱۷) اما نگاه به گذشته که کاری ندارد فقط یک یادآوری ساده است. البته گاهی فراموشی تاریخ و گذشته و تجربه‌های گذشته عامل بدبختی جامعه و فرد می‌شود.

گاهی فراموشی گذشته مساوی است با شقاوت

- هنگامی که ابوموسی اشعری به عنوان نماینده امیرالمؤمنین (ع) در حال مذاکره با نماینده معاویه در محل مذاکرات بود، امیرالمؤمنین (ع) به او نامه‌ای نوشتند که این نامه در نهج البلاغه آمده است. حضرت در این نامه از قیامت، آرمان‌های رسول خدا (ص) یا ارزش‌هایی که باید حاکم شود، سخن نگفت. بلکه با ادبیات واقع‌بینی سخن گفت و فرمود: «ای ابوموسی! تجربه را زیر پا نگذار، کسی که به تجربه و عقل بی‌اعتنا باشد شقی است» (إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَّمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجَرِبَةِ؛ نهج البلاغه/نامه ۷۸) شما می‌دانید که شقی به هر کسی نمی‌گویند، مثلاً به کسی مثل این ملجم می‌گویند شقی.
- امیرالمؤمنین (ع) از ابوموسی اشعری می‌خواست که به تجربه بی‌اعتنا نباشد؛ یعنی اگر می‌دانی که این‌ها فریبکار هستند، فریشان را نخور. تو که عمر و عاص را می‌شناسی و می‌دانی که فریبکار هستند، پس حواست باشد. ولی ابوموسی اشعری نادان و خیال‌پرداز، به توصیه حضرت گوش نکرد.

نصرت خدا در گذشته

- یکی از جاهایی که خداوند متعال پای گذشته را وسط می‌کشد؛ نصرت خودش در گذشته است. فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود به یادآورید در آن هنگام که لشکرهایی (عظیم) به سراغ شما آمدند ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آن‌ها را نمی‌دیدید (و به این وسیله آن‌ها را در هم شکستیم) و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید بینا بوده است» (الأحزاب، ۹).
- غفلت از نصرت خدا در گذشته آدم را مأیوس می‌کند از نصرت خدا در آینده؛ با خودش می‌گوید آیا خدا ما را یاری می‌دهد؟ اگر نگاهی به گذشته کنیم می‌بینیم خدا ما را بارها یاری داده است.

نمونه‌های از نصرت خدا در انقلاب اسلامی

- مقام معظم رهبری یکی دو سال بعد از جنگ که واقعاً امتحان بزرگی برای ملت ما بود در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند: «در طول دوران نهضت و انقلاب، بعد از پیروزی انقلاب، در هشت سال جنگ، در این دو سال بعد از جنگ، مجموعاً در این یازده، دوازده سال بعد از بیست و دوم بهمن ۵۷ تا امروز، این‌ها را یکی‌یکی تجربه و لمس می‌کنیم و قدم به قدم درک می‌نماییم؛ یعنی ملت ما این‌ها را درک می‌کند. تا اینجا هرچه وعده‌ی الهی بود، درست بود و عمل شد. هرچه تحلیل بر اساس آیات محکمات قرآن بود، درست از آب درآمد و محقق شد. تا اینجا ما به وضوح و عیان دیدیم که یک ملت مؤمن و باخدا، وقتی همه‌ی دنیا هم در مقابل او قرار بگیرند، اگر بایستد و صبر کند، شکست نخواهد خورد؛ این را تجربه کردیم. همیشه می‌گفتیم، قبل از انقلاب و اوایل انقلاب می‌گفتیم، در طول این ده سال بارها و بارها می‌گفتیم؛ اما حوادث، این گفته را برای ما عینی و ملموس کرد.» (بیانات در جمع کثیری از آزادگان، ۱۳۶۹/۶/۲۶)
- یا فرمودند: «من بارها از قول امام (رضوان الله علیه) نقل کرده‌ام که فرمودند: من از اولی که وارد این قضیه شدیم، دیدم - یا احساس کردم - یک دست قدرتی دارد کارها را پیش می‌برد. حقیقتاً همین جور است؛ و این را ایشان به من فرمودند. انسان این دست قدرت الهی را می‌بیند.» (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲)
- در جای دیگری فرمودند: «شما امروز کدام کشور را در دنیا سراغ دارید (بروید سراغ قوی‌ترین کشورها) که اگر همه‌ی دنیا علیه او، با یکدیگر همدست شوند، بتواند سر پای خود بایستد و دچار تزلزل نشود؟ بروید این کشورهای قوی دنیا را یکی پس از دیگری ببینید. آیا چنین ظرفیتی در این کشورها هست؟ چه کسی می‌توانست آن‌طور بایستد، جز آنکه دل او به خدای بزرگ و وعده‌ی نصرت الهی به معنای حقیقی کلمه باور داشت؟ «و لینصرن الله من ینصره.» اینکه دیگر قابل تأویل نیست؛ و واقعیت جامعه‌ی ما و حوادث تاریخ ما هم این را ثابت کرد.» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و مسئولان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ۱۳۷۲/۶/۲۵)
- رهبر جامعه، سخن از یک تجربه تاریخی به میان آوردند. تجربه نصرت خدا. این‌ها دیگر ایمان نمی‌خواهد واقعیات اثبات شده است.

رابطه تمدن سازی و شناخت گذشته

- اگرچه بحث تمدن، بحث معطوف به آینده است؛ اما کسی می‌تواند آینده را بسازد که اول گذشته خودش را به صورت شفاف ببیند.

- ما باید نصرت خدا در گذشته را ببینیم تا باور کنیم خدا ما در آینده نصرت می‌دهد. او که در این مسیر بارها ما را نصرت داده است. پس در ادامه مسیر هم نصرت می‌دهد.
- قرآن چگونه باکسانی که باور نمی‌کنند نصرت خدا را برخورد می‌کند؟ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْتَظِرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ؛ هر کس گمان می‌کند که خدا پیامبرش را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد (و از این نظر عصبانی است، هر کاری از دستش ساخته است بکند)، ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و خود را حلق‌آویز و نفس خود را قطع کند (و تا لبه پرتگاه مرگ پیش رود) ببیند آیا این کار خشم او را فرومی‌نشانند؟!» (حج، ۱۵).
- اگر از شما بپرسند آیا خدا ما را نصرت می‌دهد؟ باید به آن‌ها گفت مگر چشم نداری! خدا بارها نصرت داده است.

حساب باز کردن روی نصرت خدا در محاسبات / امام «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس بزنید».

- آدم‌های که نصرت الهی را باور ندارند همیشه در تصمیم‌گیری‌ها روی نصرت خدا حساب باز نمی‌کنند. وقتی آمریکایی‌ها آمدند پشت تنگه‌ی هرمز در اواخر جنگ، مقام‌های لشکری و کشوری رفتند خدمت امام که با آمریکایی‌ها چه باید کرد؟ امام فرمود «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس، بزنید». گفتند آقا این خطرناک است، امریکا موشک‌های کروزر دارد، بمباران می‌کند و ... امام فرمودند «آخرین کاری که امریکا می‌کند می‌آید جماران را می‌زند و مرا از بین می‌برد، بگذار ببرد. اولین ناو را بزنید، بگذارید ما در دنیا سربلند باشیم». گفتند آقا از محالات است، اگر مرکز از بین برود، شما از بین بروید، دیگر چیزی نمی‌ماند به‌عنوان انقلاب و نظام ... امام فرمودند «نظر من این است. شما خودتان بروید با مقامات نظامی و ... مشورت کنید، به هر نتیجه‌ای که رسیدید من قبول دارم»؛ که آقایان آمدند مشورت کردند، بدین نتیجه رسیدند که نزنند. امام هم تابع جمع شدند. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۶

موج‌سواری بر روی اراده الهی

- ما در مسیر تمدن‌سازی مهدوی تنها هستیم ما سوار موجی هستیم به نام سنت‌های الهی فرمود: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم» (قصص، ۵) یا فرمود: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!» (انبیاء، ۱۰۵) این اراده‌ی خداست که مثل رودی خروشان ما را به سمت تمدن مهدوی هل می‌دهد. کافی است در این مسیر موج‌سواری کنیم.
- اراده خدا بر این تعلق گرفته است که سرانجام بشریت را به تمدن مهدوی ختم کند. حالا اگر ما در مسیر اراده‌ی الهی قدم برداریم و نصرت بدهیم. شما می‌بینید اراده‌ی شما چه قدرت تأثیرگذاری پیدا کرد. چون اراده شما وصل به اراده‌ی خدا شد. شما یک قدم در مسیر تمدن مهدوی برداشتید می‌بیند صد قدم پیش رفتید.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و پنجم: «سنت‌های الهی در نصرت جریان حق | راهی که در انقلاب آمدم ۲»

متن بیانیه | راهی که در انقلاب آمدم

مقام معظم رهبری: «محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملت مستقل، آزاد، مقتدر، باعزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه‌هایی گران‌بها، مطمئن و امیدوار، دارای تأثیر اساسی در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورددار در شتاب پیشرفته‌ای علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانش‌ها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه‌های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد و بسی و ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه‌ی جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی است؛ و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.» (بیانیه گام دوم)

یکی از موانع باور نصرت خدا این هست که بیشتر اوقات نصرت خدا در انتهای راهی پرخطر و ناامید به جامعه می‌رسد. در این جلسه به شرح این قاعده در نصرت خدا خواهیم پرداخت. و اینکه چرا نصرت خدا معمولاً در دقیقه ۹۰ می‌رسد؟

حکمت داستان ولادت حضرت موسی در اوج سخت‌گیری‌های دشمن

- یکی از موضوعات اصلی در قرآن کریم، موضوع نصرت خدا در بحران‌های اجتماعی سیاسی است. خداوند می‌فرماید: «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟ به آن‌ها چنان بلاها و سختی‌هایی رسید که ...؛ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ...» (بقره/۲۱۴) «بأساء» یعنی مشکلاتی که از بیرون به آدم می‌رسد، مثل فقر و دشمنی و ناامنی و ... «ضراء» هم بیشتر به مشکلات و رنج‌هایی گفته می‌شود که به بدن انسان می‌رسد، مثل جراحات‌های بدن. آیا شما احتمال می‌دهید بدون اینکه چنین سختی‌ها و رنج‌هایی را تحمل کنید، به بهشت بروید؟
- خداوند در ادامه آیه فوق می‌فرماید: «آن‌ها چنان دچار سختی‌ها شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند پس نصرت و یاری خدا چه شد؟! وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟!» (همان منبع) یعنی خدا آن قدر سختی می‌دهد و وقتی که داشتی خسته می‌شوی، می‌گوید: نصرت خدا نزدیک است (أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ)، نه اینکه از همان اول بدون سختی کشیدن بگوید: «نگران نباشید یاری خدا نزدیک است!» البته انبیاء شکی در رسیدن نصرت خدا نداشتند. این جمله درواقع نشان‌دهنده سختی مشکلات هست.

نصرت خدا در انتهای راه پرخطر و ناامیدکننده

- از این آیه یک قاعده را می‌توانیم برداشت کنیم و آن این است که خداوند متعال نصرت خودش را در انتهای یک‌راه بسیار پرخطر و ناامیدکننده‌ای که خودش پیشنهاد داده، قرار داده است.
- شما به‌عنوان فرد یا جامعه - فرقی نمی‌کند - در معرض خطری قرار می‌گیرید. خداوند راه برون‌رفتی را پیشنهاد می‌دهد. ولی شما وقتی به این راه نجات نگاه می‌کنید، می‌بینید اتفاقاً این راه، راه نجات نیست، هیچی، بلکه یک در صد هم اگر احتمال نجات بود، با انتخاب این راه، آن احتمال یک‌در صدی هم از بین می‌رود.
- چه کسانی این راه را انتخاب می‌کنند، کسانی که به خداوند متعال، اعتماد دارند. جالب اینجا است در ابتدای این راه خطرهای بیشتر خودشان را نشان می‌دهند و امیدها بیشتر رنگ می‌بازند. تا جایی که کاملاً دیگر هیچ‌امیدی باقی نمی‌ماند و احتمال هرگونه نجاتی صفر به نظر می‌رسد. اینجا است که نصرت الهی نازل می‌شود.

خدا مؤمنین را اول می‌چزاند بعد یاری می‌کند

- وقتی موسی با قومش به امر خدا از مصر خارج شدند. فرعون و سپاهیان‌ش خبردار شدند و آن‌ها را تعقیب کردند. تا جایی که حضرت موسی و قومش به بن‌بست رسیدند. پیش روی آن‌ها رود بود و پشت سرشان لشکر فرعون! هر عاقلی وقتی وضعیت موسی و قومش را در آن لحظه ببیند، خواهد دید که این‌ها نابود شدند. اصحاب موسی هم بنده‌های خدا همین را گفتند:
- فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ؛ هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم!» (الشعراء، ۶۱) یعنی ما را گرفتند؛ کارمان تمام شد، بدبخت شدیم رفت پی کارش. حضرت موسی فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء، ۶۲) نخیر! خدا با ماست. او راه فراری برای من باز خواهد کرد. یک‌دفعه راه نجات به‌صورت غافلگیرانه و غیرقابل‌پیش‌بینی باز شد که داستان‌ش را می‌دانید.
- حضرت ابراهیم (ع) مأمور شد هاجر و اسماعیل را در بیابانی خشک و بی‌آب و علف رها کند و برگردد تا مرکز عبادت و توحید در عالم شود و هاجر و اسماعیل می‌بایست ابراهیم را در این امتحان سخت همراهی کنند. سرانجام ابراهیم هم سرش هاجر و جگرگو شاه‌اش اسماعیل را در مکه رها کرد و برگشت. خب نتیجه چه خواهد بود؟ معلوم است؛ این مادر و پسر از تشنگی هلاک خواهند شد؛ جای بحث ندارد. مدتی نگذشت که تشنگی بر مادر و فرزند غلبه کرد و اسماعیل را بی‌تاب کرد. هاجر اگر یک‌ذره امید نابجا برای پیدا کردن آب داشت و به‌اندازه سرسوزنی به آن سراب دل‌بسته بود. خدا صبر کرد تا آن سو سوئی امید هم از بین برود و کاملاً خودش و فرزندش را در کام مرگ ببیند. آنگاه خدا نصرتش را از آنجایی که هاجر فکرش را هم نمی‌کرد، نازل کرد و چشمه‌ی زمزم را از زیر پای اسماعیل جوشاند.

خدا کی نصرتش را نازل می‌کند؟ وقتی که امیدها از بین برود و هیچ راه نجاتی را ذهن نتواند تصور کند.

- خدا کی نصرتش را نازل می‌کند؟ وقتی که امیدها از بین برود و هیچ راه نجاتی را ذهن نتواند تصور کند. آقا مگر خدا می‌خواهد فیلم‌نامه‌ی پلیسی بنویسد که داستان را این قدر به جاهای باریک می‌کشاند و جان‌ها را به لب می‌آورد؟ خدا می‌خواهد چه کار کند؟ خدا می‌خواهد ببیند ایمانت چند؟ توکل و اعتمادت به خدا چند؟ می‌خواهد ببیند این که خدا گفت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد/۷) تو چقدر باور ت شده؟ این که خدا گفت: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (الحج/۴۰) تو چقدر باور کردی؟ می‌خواهد ببیند تو چقدر روی نصرت الهی حساب باز کردی و موضوع نصرت الهی را جدی گرفتی. خدا می‌خواهد ببیند کفرت کی درمی‌آید. کسانی که با قواعد نزول نصرت الهی آشنا هستند. در اوج سختی و محنت، بیشتر به آمدن نصرت الهی امیدوار می‌شوند.

قاعده نصرت الهی در این زمان هم جاری است

- قاعده‌ی نصرت الهی فقط مربوط به زمان‌های گذشته و دوران پیامبران (ع) نیست؛ این قاعده همین امروز هم جاری است. خدای بدر و احد و حنین زنده هست و در وسط میدان مبارزه مدیریت می‌کند. نصرت می‌دهد.
- پیروزی انقلاب ما یک اتفاق معجزه‌آسای بود که با حساب و کتاب صرفاً مادی قابل تحلیل نبود. اگر نصرت الهی نبود، هرگز این پیروزی محقق نمی‌شد. اصلاً کسی باورش نمی‌شد مردم مظلوم و دست‌خالی ایران بتوانند شاه را با اربابش آمریکا از ایران بیرون کنند و بعد علی‌رغم خواست ابرقدرت‌های جهان، حکومت تشکیل بدهند و هیچ‌کسی هم نتواند غلطی بکند. چطور این پیروزی محقق شد؟ نصرت الهی به میان آمد. نصرت الهی یک واقعیتی است که هم در تحلیل حادثه‌ها و هم در برنامه‌ریزی برای آینده باید روی آن حساب باز کرد؛ و الا برنامه‌های خاک‌پرسی می‌ریزیم.
- در جریان پیروزی انقلاب، نصرت الهی کی محقق شد؟ آن نصرت الهی کار تمام‌کن که همراه با پیروزی انقلاب شد، کی آمد؟ بعد از سال‌ها مجاهدت و خون‌دل خوردن و شکنجه شدن و زندان کشیدن و شهید دادن و تبعید شدن و آرام‌آرام ناامید شدن، نصرت الهی آمد، آن‌هم کی؟ فردای شبی که رژیم یکی از سنگین‌ترین حکومت‌نظامی‌های تاریخ خود را اعلام کرده بود. امام بلافاصله اعلام کردند: «اعلامیه امروز حکومت‌نظامی، خدعه و خلاف شرع است؛ مردم به هیچ‌وجه به آن اعتنا نکنند، برادران و خواهران عزیزم، هراسی به خود راه ندهید که به خواست خداوند تعالی، حق پیروز است». (صحیفه امام/ج ۶/ص ۱۲۲).
- بعضی از علمای بزرگ با حضرت امام (ره) تماس گرفتند که آقا! چه می‌کنید؟! این حکومت‌نظامی خیلی جدی است؟! این حکومت گرگ زخمی است و هر جنایتی از او برمی‌آید. امام اعتنا نکردند و اصرار کردند مردم به خیابان‌ها بریزند. آن شب خیلی‌ها توقع داشتند سیل خون در خیابان‌های تهران جاری بشود، ولی عوضش انقلاب پیروز شد. نصرت الهی این مدلی نازل می‌شود.
- ما این نصرت الهی را در جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله با رژیم صهیونیستی به وضوح دیدیم. سید حسن نصرالله بعدها درباره‌ی این جنگ فرمودند: «ابتدای جنگ صحبت از هرگونه پیروزی بلکه سخن از نجات و به‌سلامت از این جنگ خارج شدن، دیوانگی بود» (<http://alwelayah.net/?p=۱۷۱۰۷>) حزب‌الله بر اساس محاسبه‌های مادی در معرض نابودی قرار گرفته بود. اسرائیل هرجایی که یک درصد احتمال می‌داد سید حسن نصرالله آنجا باشد، با خاک یکسان می‌کرد. پیشرفته‌ترین دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی دنیا در اختیار اسرائیل بود. حرب الله با جهاد و مقاومت و روحیه دشمن‌ستیزی‌اش در شرایطی قرار گرفته بود که نصرت الهی برایش حیاتی بود. اگر نصرت الهی به صورت اعجاز آمیز به داد حزب‌الله نمی‌رسید، الان حزب‌الله از بین رفته بود. مردان خدا این گونه به نصرت الهی نگاه می‌کنند. هیچ‌وقت نصرت الهی را به‌عنوان یک امر فانتزی نمی‌بینند؛ که اگر آمد خوش آمد اگر نیامد خودمان یک خاکی به سر خودمان می‌ریزیم.

امام زمان در چه شرایطی ظهور خواهد کرد؟

- امام زمان که فرمود او امام منصور هست. چگونه و در چه شرایطی ظهور خواهد کرد؟ امام باقر (ع) می‌فرماید: «لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ فِي النَّاسِ وَ تَشَتُّتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغْيِيرٍ مِنْ حَالِهِمْ حَتَّى يَتَمَنَّى الْمَتَمَنَّى الْمَوْتَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنَ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا فَخُرُوجُهُ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْيَاسِ وَ الْقَنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا؛ قائم علیه السلام قیام نمی‌کند، مگر با فراگیری ترس شدید در مردم و نیز زلزله‌ها و فتنه و بلایی که به آنان می‌رسد و نیز طاعونی پیش از آن و شمشیر برآنی میان عرب [که آنان را به کشتن می‌دهد] و درگیری سختی میان مردم و پراکندگی در دین‌شان و دگرگونی احوالشان تا آن جا که برخی، به خاطر

شرارت بسیار مردم و به جان هم افتادن آنها، صبح و شب، آرزوی مرگ می‌کنند و خروج قائم، به هنگام یأس و ناامیدی مردم از فرج (گشایش کارشان) است...» (الغیبة للنعمانی/ص ۲۵۵)

- امام زمان (عج) ظهور نمی‌کنند یعنی آن نصرت الهی نهایی که خدا وعده‌اش را داده است، نازل نمی‌شود، مگر بعد از این مردم به حوادث ترسناک و تکان‌دهنده و فتنه و بلا و بیماری و کشت و کشتار و اختلاف و تفرقه دچار خواهند شد. آن قدر عرصه بر مردم تنگ خواهد شد که بعضی‌ها شب و روز آرزوی مرگ می‌کنند. آن وقت امام زمان در شرایطی ظهور خواهد کرد که کاملاً مردم از هر فرج و گشایشی ناامید شده باشند.

داستان حضرت نوح و ۷ هسته خرما

- حضرت نوح، بعد از آن همه گرفتاری که او و شیعیان اندکش مبتلا شدند، قرار شد فرج حاصل شود. خدا وحی کرد که نوح ۷ دانه خرما بکار بدش فرج می‌آید. بعد از اینکه ۷ دانه خرما به ثمر نشست خبری از ظهور نشد. خدا دوباره وحی کرد که ۷ هسته خرما دیگر خرما بکار بدش که به ثمر نشست منتظر ظهور باش! ۷ دانه خرما هم ثمر داد ولی ظهور محقق نشد. همه منتظر بودند. وقتی ظهور نشد سیصد نفر از پیروان حضرت نوح برگشتند گفتند آقا یعنی چه مگر مسخره‌بازی است. ۷ مرتبه این اتفاق افتاد. تا آخر سر هفتاد و چند نفر بیشتر باقی نماندند. آنگاه خدای تعالی وحی فرمود که ای نوح! هم‌اکنون صبح روشن از پس شب تار دمید و حق محض و صافی از ناخالص و کدر آن جدا شد. باید این منافقین را سوا می‌شدند. بعد امام صادق ع فرمودند: «كَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مُحْضِهِ وَيَصْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِإِزْدَادٍ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْءِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُتَنَشِّرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ ع؛ قائم علیه السلام نیز چنین است زیرا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا حق محض و ایمان صافی از کدر آن مشخص شود و هر کسی که از شیعیان طینت ناپاکی دارد از دین بیرون رود، کسانی که ممکن است چون استخلاف و تمکین و امنیت منتشره در عهد قائم علیه السلام را احساس کنند نفاق ورزند.»^۴

- قاعده همین است؛ که نصرت الهی ظهور امام زمان (عج) محقق نخواهد شد مگر این که همه درب‌ها به روی شما بسته بشود که کاملاً ناامید شوید. باید امتحان بشوند مردم شوخی نیست! قرار است هر چه نیروی مخلص مؤمن کار کنند، نتایج آثار آن‌ها زیاد دیده نشود. قرار است هر چه فعالان دلسوز اقتصادی تلاش کنند و برنامه‌ریزی کنند، از زمین و آسمان مانع سر راهشان سبز شود. قرار است هر چه نیروهای دلسوز فرهنگی کار و تلاش کنند و خون دل بخورند، بادهای فاسد مخالف خستگی را بر تن این‌ها باقی بگذارد و اثر کارشان را ظاهراً از بین ببرد؛ ظاهراً البته و الا این تلاش‌ها اثر بیشتری از کار دشمن دارد، ولی قرار نیست به این زودی‌ها اثر کار مؤمنین نمایان شود. قرار است هر چه نیروهای مخلص و دلسوز و جان‌برکف نظامی مبارزه کنند، نتوانند امنیت منطقه را کاملاً تأمین کنند و هر روز جان زن و کودک بی‌گناه مسلمان در کشورهای اسلامی ریخته شود. قرار است روز به روز محاصره تنگ‌تر شود و تشنگی اسماعیل تا چند لحظه قبل از جان دادن ادامه پیدا کند. قرار است هر چه جامعه پیش برود، در منگنه موانع طبیعی و دشمنی استکبار فشار را تحمل کند و هیچ راه برون‌رفتی نبیند. دقیقاً مثل قوم حضرت موسی (ع) که هر چه از فرعون و سربازانش بیشتر فرار می‌کردند، به مانع آب نزدیک‌تر می‌شدند تا جایی که مرگ را جلوی چشم خود دیدند و از همه چیز دست شستند.

^۴ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۳ امام صادق ع: وَ أَمَّا إِطْءَاؤُ نُوْحٍ عَ فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَنْزَلَتِ الْمُقُوبَةُ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ عَ بِسَبْعِ نَوَائِبَ / فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ إِنَّ هَؤُلَاءِ خَلَائِقِي وَ عِبَادِي وَ لَسْتُ أُبَيِّدُهُمْ بِصَاعِقَةٍ مِنْ صَوَاعِقِي إِلَّا بَعْدَ تَأْكِيدِ الدَّعْوَةِ وَ الْإِزَامِ الْحُجَّةِ فَعَاوِدِ اجْتِهَادَكَ فِي الدَّعْوَةِ لِقَوْمِكَ فَإِنِّي مُثَبِّكٌ عَلَيْهِ وَ أَعْرِسُ هَذِهِ النَّوَى فَإِنَّ لَكَ فِي نَبَاتِهَا وَ بُلُوغِهَا وَ إِدْرَاكِهَا إِذَا أَثْمَرَتْ الْفَرْجَ وَ الْخَلَاصَ فَبَشِّرْ بِذَلِكَ مَنْ تَبِعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا نَبَتَ الْأَشْجَارُ وَ تَأَزَّرَتْ وَ تَسَوَّقَتْ وَ تَنَصَّصَتْ وَ أَثْمَرَتْ وَ زَهَا الثَّمَرُ عَلَيْهَا بَعْدَ زَمَانٍ طَوِيلٍ اسْتَنْجَزَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْعِدَّةَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَغْرَسَ مِنْ نَوَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَ يُعَاوِدَ الصَّبْرَ وَ الْجَاهِدَ وَ يُؤَكِّدَ الْحُجَّةَ عَلَى قَوْمِهِ فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ الطَّوَائِفَ الَّتِي آمَنَتْ بِهِ فَأَرْتَدَّ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ رَجُلٍ وَ قَالُوا لَوْ كَانَ مَا يَدْعِيهِ نُوْحٌ حَقًّا لَمَا وَقَعَ فِي وَعْدِ رَبِّهِ خُلْفٌ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُهُ عِنْدَ كُلِّ مَرَّةٍ بِأَنْ يَغْرَسَهَا مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى إِلَى أَنْ غَرَسَهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ الطَّوَائِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تَرْتَدُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ بَعْدَ طَائِفَةٍ إِلَى أَنْ عَادَ إِلَى نَبِيِّ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا نُوحُ الْآنَ اسْفِرْ الصُّبْحَ عَنِ اللَّيْلِ لِعَيْتِكَ حِينَ صَرَحَ الْحَقُّ عَنْ مُحْضِهِ وَ صَفَا الْأَمْرُ وَ الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِإِزْدَادٍ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً فَلَوْ أَنِّي أَهْلَكْتُ الْكُفَّارَ وَ أَبْقَيْتُ مَنْ قَدَّ ارْتَدَّ مِنَ الطَّوَائِفِ الَّتِي كَانَتْ آمَنَتْ بِكَ لَمَا كُنْتُ صَدَقْتُ وَ عِدِّي السَّابِقُ لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ أَخْلَصُوا التَّوْحِيدَ مِنْ قَوْمِكَ وَ اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ نُبُوَّتِكَ بِأَنْ اسْتَخْلَفَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ أَمَكَّنَ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ أَبْدَلَ خَوْفَهُمُ بِالْأَمْنِ لِكَيْ تَخْلُصَ الْعِبَادَةُ إِلَيَّ بِذَهَابِ الشُّكِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ كَيْفَ يَكُونُ الْاسْتِخْلَافُ وَ التَّمْكِينُ وَ بَدَلُ الْخَوْفِ بِالْأَمْنِ مِنْهُمْ مَعَ مَا كُنْتُ أَعْلَمُ مِنْ ضَعْفِ يَقِينِ الَّذِينَ ارْتَدُّوا وَ خُبْتُ طِينَهُمْ [طِينَتِهِمْ] وَ سَوْءِ سَرَائِرِهِمْ الَّتِي كَانَتْ نَتَائِجِ النِّفَاقِ وَ سُنُوحِ الضَّلَالَةِ فَلَوْ أَنَّهُمْ تَسَنَّمُوا مِنِّي الْمُلْكَ الَّذِي أُوتِيَ الْمُؤْمِنِينَ وَقْتُ الْاسْتِخْلَافِ إِذَا أَهْلَكْتُ أَعْدَاءَهُمْ لَنَشَقُّوا رَوَاجِعَ صِفَاتِهِ وَ لَأَسْتَحْكَمْتُ سَرَائِرَ نِفَاقِهِمْ [وَ] لَا تَأْبَدَتْ جِبَالُ ضَلَالَةِ قُلُوبِهِمْ وَ لَكَأَشْفُوا إِخْوَانَهُمْ بِالْعُدَاوَةِ وَ حَارَبُوهُمْ عَلَى طَلَبِ الرَّئَاسَةِ وَ التَّفَرُّدِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ كَيْفَ يَكُونُ التَّمْكِينُ فِي الدِّينِ وَ انْتِشَارُ الْأَمْرِ فِي الْمُؤْمِنِينَ مَعَ إِثَارَةِ الْفِتَنِ وَ إِيقَاعِ الْحُرُوبِ كَلَّا وَ لَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا قَالَ الصَّادِقُ ع وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مُحْضِهِ وَ يَصْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِإِزْدَادٍ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْءِ الَّذِينَ يُخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَ التَّمْكِينِ وَ الْأَمْنِ الْمُتَنَشِّرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ ع

- خوش به حال کسانی که تا آخر کم نیاورند و به مقاومت و تلاش و جهاد خود ادامه بدهند؛ و بدا به حال کسانی که در میانه راه، خسته شوند و جهاد و مقاومت را رها کنند.
- چه کسانی بیشتر از همه با شنیدن خبر ظهور امام زمان (عج) خوشحال خواهند شد. آن بچه رزمنده‌هایی که غریبانه در جبهه‌های جنگ در دفاع از اسلام و اهل بیت (ع) می‌جنگیدند، بعد مهماتشان تمام شده بود، فرماندهشان به شهادت رسیده بود، رفقایشان دانه‌دانه شهید می‌شدند، حلقه‌ی محاصره بر آنها تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شد. با ناامیدی می‌جنگیدند و با کور سوی امید به این‌که روزی مهدی فاطمه (عج) خواهد آمد و این سرزمین را آزاد خواهد کرد و انشاء الله سری به قبر ما خواهد زد. در آن لحظات و آن شرایط سخت، شنیدن صدای خبر ظهور مهدی فاطمه (عج) عجب شیرین است. ظهور امام زمان (عج) برای این بچه‌ها و برای هر مجاهد و مقاوم و انقلابی‌ای حیاتی خواهد بود. آنها احساس خواهند کرد که دیگر بدون امام زمان (عج) امکان زندگی وجود نداشت. آنها با همه‌ی وجود قدردان امام زمان (عج) خواهند بود و با همه وجودشان خود را فدای او خواهند کرد.

روضه

- خدا مؤمنان و اولیای الهی را به انواع بلاهای سخت مبتلا می‌کند، اما معمولاً آخر داستان‌های آنها به‌خوبی و خوشی تمام می‌شود. خدا ابراهیم را با امتحان‌های سخت کشت، ابراهیم با قلب ریش‌ریش اسماعیلش را به مسلخ برد، خدا حتی تا مرحله کشیدن چاقو به گردن اسماعیل با قلب ابراهیم (ع) بازی کرد، اما سرانجام اسماعیل را به ابراهیم بخشید و داستان به‌خوبی و خوشی تمام شد. خدا ایوب را به بیماری سختی مبتلا کرد، اما سرانجام دوباره ایوب سلامتی خود را بازیافت و داستان به‌خوبی و خوشی تمام شد. خدا یوسف را از یعقوب جدا کرد و یعقوب در غم فراق یوسف سال‌ها گریه کرد تا جایی که چشمانش را از دست داد، اما بالأخره یوسف به یعقوب بازگشت و چشمان یعقوب روشن شد...
- شاید و فقط شاید وقتی خانم زینب به همراه برادرش حسین (ع) در راه میان مکه تا کربلا بود، هی به آسمان نگاه می‌کرد تا بهر سم داستان‌های قرآن جبرئیل بر حسین (ع) نازل بشود و پیام خدا را برساند که: «حسین من! ما قربانی‌هایت را از تو قبول کردیم؛ دست‌زن و فرزند و زینت را بگیر و به مدینه برگرد که آزار احدی دیگر به شما نخواهد رسید»، اما هر چه زینب منتظر شد، خبری از آسمان نیامد، عاشورا هم آمد اما هیچ خبری از آسمان نیامد، ناگهان زینب به بالای سر خودش نگاه کرد، دید سری به نیزه بلند است در برابر زینب...

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و ششم: «چرا پدیده سبک زندگی مهم است؟»

متن بیانیه | سبک زندگی

مقام معظم رهبری: «سبک زندگی: سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

یکی از پایه‌های اصلی تمدن‌سازی، سبک زندگی است. برای توضیح سبک زندگی ابتدا به اصل زندگی و عشق به حیات در وجود انسان می‌پردازیم؛ سپس نقش دین در کیفیت‌بخشی به حیات را اشاره کرده و دلایل اهمیت سبک زندگی در متون دین طرح می‌شود و در ادامه، آثار مثبت سبک زندگی درست و صحیح بررسی می‌گردد و در خاتمه راهکارهای فاصله گرفتن از سبک زندگی غلط اشاره می‌شود.

عشق به حیات و زندگی

- انسان زنده‌بودن را دوست دارد، برای همین است که هیچ‌کس دوست ندارد دفتر زندگی‌اش به پایان برسد. همه‌ی انسان‌ها دلشان می‌خواهد الی‌الابد زنده باشند، تأسیس این همه بیمارستان در دنیا باور کنید برای اندکی بیشتر زنده ماندن است. انسان دست به هر کاری می‌زند تا زنده بماند.
- ما باید به زندگی عشق بورزیم، چون جایی است که خدا ما را در آن قرار داده است. باید به زندگی علاقه داشته باشیم، زندگی مخلوق خداست و او ما را در این فضا قرار داده است. خداوند ما را در این اردوگاه زندگی قرار داده است ولی بعضی‌ها به درودیوار این اردوگاه، ناسزا می‌گویند! گویا اساساً دوست

ندارند در این اردو حضور داشته باشند! درحالی که خداوند متعال این حیات را به ما داده است. متأسفانه بعضی‌ها به خاطر اصل حیات، از خدا تشکر نمی‌کنند و احساس خوبی ندارند.

- نعمت حیات و نعمت بستر و بساط زندگی، نعمتی است که اکثر آدم‌ها به خاطرش شکر نمی‌کنند. جالب اینجاست که همین انسانی که تشکر نمی‌کند از خدا به خاطر نعمت زندگی وقتی خودش را در معرض فنا می‌بیند برای زنده ماندن دست‌وپا می‌زند.
- دانشمند استرالیایی برای یک سفر تحقیقاتی-اکتشافی به قطب شمال رفتند. در راه بازگشت یکی از آن‌ها همراه با سورتمه و بخش زیادی از تجهیزات و ذخیره غذایی‌شان به درون یک شکاف یخی سقوط کرد و جان داد. برای بازگشت به پایگاه، دو دانشمند باقیمانده مجبور بودند بیابانی یخ‌زده به طول ۵۰۰ کیلومتر را پیمایند. آن‌ها تنها برای یک سوم از مسیر خود آذوقه داشتند. از این‌رو آن‌ها مجبور شدند که سگ‌هایشان را کشته و آن‌ها را بخورند. یکی از آن‌ها در طول مسیر به دلیل گرسنگی و خستگی جان داد و دیگری نیز انگشتانش از سرما یخ‌زده و سیاه شده بودند، موها و پوستش می‌ریخت. همچنین پایش به شدت خونریزی داشت و زخم‌هایش عفونت کرده بود؛ اما ناامید نشد و امید به زندگی باعث گردید به راه خود ادامه دهد تا به پایگاه برسد.^۵

رابطه دین و حیات

- این علاقه‌ی فطری انسان به زندگی وزنده ماندن مورد توجه ادیان الهی بوده و هست. خداوند در قرآن کریم راه رسیدن به این زندگی را معرفی می‌کند. اصلاً مؤمن را زنده معرفی می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُ تَحْشَرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شمارا به سوی چیزی می‌خواند که شمارا حیات می‌بخشد! و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید!» (الأنفال، ۲۴)
- اگر از ما بپرسند دین با ما چه می‌کند؟ دین ما را زنده‌تر می‌کند کیفیت زندگی ما را افزایش می‌دهد.

دلایل اهمیت سبک زندگی

- خداوند متعال انسان را عاشق زندگی آفرید و با عشق به زندگی او را به سمت ساختن یک زندگی ایده‌ال که دنیا و آخرتش را تضمین کند سوق داد. قطعاً عشق و علاقه به تنهایی نمی‌تواند برای انسان زندگی مطلوب در دست کند مثل این می‌ماند که به کسی که علاقه به برق کاری دارد بگویی بیا برق کشی خانه‌ی مرا انجام بده. چنین چیزی قطعاً ممکن نیست. ابعاد زندگی انسان یکی دو تا نیست و رسیدن به یک زندگی ایده‌ال بدون برنامه‌ریزی صحیح، علمی و جامع ممکن نیست.
- سبک زندگی برنامه‌ایست از یک برنامه‌ریز قهار و زبردست برای عاشقانه زیستن و خداوند به خاطر اینکه دوست دارد انسان عاشقانه زندگی کند از تمام کسانی که این عشق را به هم می‌زنند متنفر است؛ و تنفرش را در جای‌جای قرآن گوشزد می‌کند. اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره ۱۹۰) (خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد)، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (بقره ۲۰۵) (خداوند تباهکاری را دوست ندارد) وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره ۲۰۶) (و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد).
- سبک زندگی مهم است چون مقدمه ساخت یک زندگی عاشقانه و متمدنه است که یا ما را به سمت زندگی بهتر سوق می‌دهد و یا در مرداب یک زندگی ننگین به هلاکت می‌رساند. در واقع سبک زندگی جنبش نرم‌افزاری تمدن‌هاست.
- جای تعجب ندارد که میلیاردها صفحه در توئیتر و فیس‌بوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی با موضوع سبک زندگی ساخته شده است و ده‌ها نویسنده‌ی بزرگ در جهان در باب این موضوع قلم می‌زنند. غربی‌ها تمدنی را تبلیغ می‌کنند که منتهی به لیبرالیسم بین‌المللی و نظام سرمایه‌داری می‌شود و مستضعفین را مملوک و برده خود بدانند و اسلام تمدنی را تبلیغ می‌کند که منتهی به عدالت اجتماعی و کرامت انسانی می‌شود؛ و همین آرمان عدالت اجتماعی و کرامت انسانی است که موجب شده است اهل بیت با لحن تند از مسلمانان بخواهند که به سبک زندگی غربی متمایل نشوند.
- امام صادق در روایت شریفی می‌فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي؛ خداوند عز و جل به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان من را

^۵ <https://rooziatoc.com/۱۳۹۶/۱۳۸۱۶۶>

مپوشید و طعام دشمنانم را تناول نکنید و راه دشمنان مرا طی نکنید پس شما نیز دشمن من خواهید شد همان طوری که آن‌ها دشمن من هستند.» (الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲).

• در اهمیت سبک زندگی همین روایت بس که فرمود: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بُخِيرَ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِباسَ الْعَجَمِ، وَيَطْعَمُوا أَطْعِمَةَ الْعَجَمِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذِّلِّ؛ أَمِيرُ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمود: «این امت، همواره در خیر به سر می‌برند، مادام که همچون بیگانگان [که دارای سنت‌های نادر ست‌اند]، لباس نپوشند و غذا نخورند؛ زیرا اگر چنین کنند، خداوند، به خواری دچار شان می‌کند.» (المحاسن: ۱۷۸ / ۲) سبک زندگی تمام بخش‌های زندگی را شامل می‌شود نوع خوراک، نوع پوشاک، نوع خوابیدن...

• فرض کنید شما یک تولیدکننده پوشاک هستید و لباسی جدید - بارنگی خاص - طراحی کرده‌اید. اگر خواسته باشید سود سرشاری از این طراحی به دست آورید چه می‌کنید؟ سرمایه‌داران غربی عرصه پوشاک با کمک رسانه، کاری می‌کنند که رنگی خاص برای یک سال «مد» شود سپس لباس‌های مارک‌دار خود را با آن رنگ جدید وارد بازار می‌کنند. فردی که تابع مد سال است ناچار است که آن رنگ را بخرد هرچند لباس سال قبلش هنوز نو باشد!

سندی از نهج البلاغه در مورد اهمیت سبک زندگی

- همه‌ی ما نام خطبه‌ی متقین را شنیده‌ایم و بسیار در محافل مذهبی از آن یاد شده است ولی کمتر به این موضوع توجه کرده‌ایم که آغاز خطبه متقین از حالات عرفانی متقین صحبت به میان نمی‌آید بلکه حضرت از مؤلفه‌های سبک زندگی متقین صحبت می‌کند.
- همام یکی از زهاد ثمانیه (هشت زاهد) بوده است که ۴ نفر از آن‌ها خطوربط درستی نداشته‌اند ولی همام جزء ۴ نفری بوده که در ردیف اویس قرنی مطرح بوده است. حضرت در جواب همام که از صفات متقین سؤال کرده بود چنان رسا و گویا به بیان صفات متقین می‌پردازد که همام قالب تهی می‌کند. حضرت علی (ع) نیز با این بیان که «مواعظ رسا، این گونه در دل مخاطبان خود اثر می‌گذارد» درواقع جان دادن او را تحسین می‌کند. همین خطبه همام با این اهمیت و عبارات بلند، در ۵ فراز به تبیین سبک زندگی پرداخته است. *اولین وصف متقین در این خطبه این است که به صواب سخن می‌گویند: «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ». این عبارت به احکام شرعی سخن گفتن نپرداخته، بلکه سبک سخن گفتن متقین را درست و به‌جا می‌داند. *دومین صفت متقین این است که لباسی میانه بر تن می‌کنند (و مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ) که لباس یکی از مصادیق مهم سبک زندگی است. *طریقه سلوک فرد متقی با مردم بر پایه تواضع است (و مَشِيهِمُ التَّوَّاضُعُ). متواضعانه رفتار کردن فقط درراه رفتن این متقین نیست، بلکه تمام رفتارهای آن‌ها را شکل می‌دهد. اینجا از لزوم تواضع که می‌تواند در یک بحث روحی اخلاقی مطرح شود، صحبت نمی‌کند، از رفتار و منش متواضعانه صحبت می‌کند. *غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ این عبارت که در مورد چشم فرو بستن از حرام است، اگرچه به احکام شرعی هم مربوط است ولی به رفتار ظاهری هم مربوط است. * وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. متقین به مطالب مفید گوش می‌سپارند.^۶

توجه دین به رفتارهای انسانی در بسترهای اجتماع

- سبک زندگی در حوزه رفتارهای انسان تعریف می‌شود مثلاً اهل بیت به ما رفتارهایی که تمایلات انسان را مدیریت می‌کند. باوجوداینکه در میزان عدل الهی در قیامت به نیت و درونیات انسان توجه می‌شود و پاداش اعمال انسان وابسته به نیت اوست و عملی موردقبول واقع می‌شود که با درون انسان همخوانی داشته باشد و از نهاد انسان بر خوراسته باشد اما در حیطه‌ی رفتارهای اجتماعی که مربوط به سبک زندگی است رفتارها نقش اول را بازی می‌کنند. تکرار «۳۶۰» باره‌ی کلیدواژه‌ی «عمل» در قرآن کریم و تکرار بی‌امان عبارت «کونوا لنا زینا» در روایات اهل بیت گواه صدقی بر اهمیت نقش عمل در ساختار زندگی مؤمنانه است.
- زمانی که ولید بن عبدالملک خلیفه شده بود، چون خیلی اهل جمع کردن ثروت و جواهرات و اشیاء قیمتی بود، مردم کوچه و بازار وقتی به همدیگر می‌رسیدند، مکالماتشان از این قبیل بود: آقا! فلان لباس را آوردند، شما خریدید؟ آقا! فلان نگین را فلان کس آورده، شما خریدید؟ یعنی مردم همه‌اش راجع به خریدوفروش وسایل و اشیاء زینتی و امثال این‌ها حرف می‌زدند. بعد از ولید، سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد. او اهل ساختمان‌سازی بود و به کاخ سازی و ساختمان‌سازی خیلی عشق می‌ورزید. این مورخ می‌گوید مردم حتی وقتی برای نماز به مسجد می‌آمدند، یکی می‌گفت: آقا! شما کار ساختمانی منزلتان را تمام کردید؟ دیگری می‌گفت: آقا! شما فلان خانه یا زمین را خریدید؟ دیگری می‌گفت: آقا! شما آن دو اتاق را اضافه کردید؟ حرف‌هایشان همه

^۶ نهج البلاغه خطبه ۱۹۳

از این قبیل بود. بعد از این دو نفر، عمر بن عبدالعزیز آمد. او اهل عبادت بود. مورخ می گوید مردم کوچه و بازار وقتی به هم می رسیدند، یکی می گفت: آقا! راستی شما دیروز دعای ماه رجب را خواندید؟ دیگری می گفت: آن دو رکعت نماز را خواندید؟ بنابراین رفتار ماها یک تأثیر قهری در رفتار مردم دارد.^۷

آثار و پیامدهای سبک زندگی درست و غلط

- لحن تند و تویخ آمیز این گونه روایات اگرچه در نگاه اول کمی برای هر شنونده ای سنگین است ولی با دیدن عواقب رونق یافتن سبک زندگی غربی به خاطر فرهنگ تبرج و تجمل و اشرافی گری و پول پرستی پی عمق فاجعه می بریم. باید به آمار کشورهای که در آن سبک زندگی غربی رواج یافته است مراجعه کنیم.
- بر اساس آمار ۴۰ درصد فرزندان اروپایی که حاصل از ازدواج نیستند! به عنوان مثال آمار مولیدی که حاصل از دواج نبوده اند در سال ۲۰۰۷ در ایسلند ۶۶ درصد، سوئد ۵۵٪، نروژ ۵۴٪، فرانسه ۵۰٪ هست. در سال ۲۰۱۲ در انگلستان، نیمی از افراد میان سال (۴۵ تا ۶۴ سال) تنها زندگی می کنند که این آمار نسبت به سال ۱۹۹۰، ۵۰ درصد افزایش داشته است. در کشور آمریکا در سال ۲۰۱۳، ۴۸ درصد نوزادان حاصل از دواج نبوده اند، ۹۷ درصد افراد قبل از ازدواج رابطه جنسی را تجربه کرده اند، همچنین بیشترین تعداد سقط جنین در سنین ۲۰ تا ۲۴ سالگی یعنی بهترین دوران برای زادآوری انجام می گیرد.
- و از سوی دیگر با رواج یافتن سبک زندگی اسلامی برکات آن را شاهد خواهیم بود. مثلاً در ماه رمضان به علت پابندی ایرانیان به فرهنگ روزه داری، آمار جرائم و آسیب های اجتماعی به شدت کاهش میابد تا آنجا که در سال ۹۵ سخنگوی نیروی انتظامی از کاهش ۳۳ درصدی تخلفات سخن به میان می آورد.
- گاهی نوشته های پشت کامیون ها از چندین کتاب علمی مؤثرتر است، پشت کامیونی نوشته بود: «مد فروشان را بگو آخرین مد کفن است» به قدری این جمله حکیمانه است که جا دارد ساعت ها انسان ها در مورد آن فکر کند و تفاوت تمدن مدرن غرب را با تمدن قناعت پیشه ی اسلامی را لمس کند.

توجه دین به جزئیات سبک زندگی

- انسان وقتی کتاب «حلیه المتقین» علامه مجلسی و «مفاتیح الحیاه» آیت الله جوادی را مطالعه می کند: حساسیت دین و توجه به جزئیات زندگی در آن کاملاً مشهود است. در آنجا که دین برای ذائقه و سلیقه های مطابق با فطرت انسان در همه ی زمینه ها برنامه دارد، از سبک معماری و ساخت شهر و خانه گرفته تا جزئی ترین رفتارهای انسان در خانه و اجتماع در آداب خوردن و آشامیدن و خوابیدن، جامعیت این برنامه به نحوی چشم نواز است که انسان را به اعجاب وامی دارد. تقریباً ۲۵۰ آیه در قرآن و ده ها روایت از معصومین بر اهمیت غذا و تغذیه دلالت دارند

راهکارهای فاصله گرفتن از سبک زندگی غربی

- انسان مسلمان باید بتواند هویت اسلامی خودش را درک کند و به آن افتخار کند تا اسیر جاذبه های تمدن غربی نشود. برای رسیدن به حیا طیبه باید غرب را بیشتر بشناسیم علی ع درباره ی چنین شناختی از دین می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرَّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ؛ بدانید که شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آن گاه که بدانید آن ها که طالب رستگاری نیستند، چه کسانی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷) و با مطالعه کتاب هایی که در این زمینه نوشته شده است خودمان و نزدیکانمان را آشنا کنیم. کتاب هایی مانند کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» که سید شهیدان اهل قلم شهید آوینی آن را به رشته تحریر درآورده است؛ و به فرموده ی مقام معظم رهبری به ابزارهای تبلیغاتی غرب علی الخصوص فضای مجازی نگاه سؤالی داشته باشیم تا مجذوب این گوساله سامری نشویم. آسیب های متعددی که در جامعه های غربی است و آن ها را سانسور می کنند با نگاه به آمار و سایت های معتبر پیگیری و تبلیغ کنیم. یکی از بهترین سایت ها برای نشان دادن هویت نابود شده ی غرب سایت «خارج بدون فیلتر ۲۰۲۵»^۸ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

^۷ . تاریخ طبری (ترجمه) ج ۴ ص ۸۶۲

^۸ / kharej ۲۰۲۵.com

جلسه بیست و هفتم: «ویژگی‌های سبک زندگی صحیح و سالم»

متن بیانیه | سبک زندگی

مقام معظم رهبری: «سبک زندگی: سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زبان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

در این جلسه ابتدا به ارزش حیات در قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس انواع حیات که حداقلی و حداکثری نامیده می‌شود طرح می‌گردد. سپس نقش سبک زندگی در کیفیت بخشی به حیات انسان اشاره خواهد شد. سپس سه فرق اساسی سبک زندگی غربی با اسلامی که عبارت است از یکی اصالت با تن یا روح دو اصالت با دنیا یا آخرت و اصالت با هوای نفس یا مبارزه با هوای نفس ذکر می‌گردد. در انتها به برخی از ویژگی‌های سبک زندگی مطلوب، نظیر نشاط و شادی بیشتر، تک‌بعدی نبودن و قدرتمند شدن انسان به عنوان سه مؤلفه پرداخته می‌شود.

ارزش حیات در قرآن

- برخی از مفاهیم بسیار ارزشمند در دین ما، در اندیشه و آئین ما اهمیت‌شان کمتر بیان شده، موجب برخی سوء تفاهم‌های بزرگی شده است. یکی از آن مفاهیمی که اهمیتش کمتر ذکر شده و هم موجب سوء تفاهم‌هایی نسبت به دین شده مفهوم حیات است.
- حیات، در دین ما، چقدر ارزش دارد؟ فوق‌العاده، یکی از جاهایی که ما می‌توانیم افتخار کنیم به دینمان، با زبان بین‌المللی بایستیم بگوییم که هرکسی در عالم هر کلامی را می‌تواند بسازد، خیال‌پردازانه، هر کلامی را می‌تواند از هر اندیشمندی، از هر افسانه‌ای، از هر مکتب و مرامی، از هر فلسفه‌ای بیاورد با کلام قرآن درباره حیات یک انسان مقایسه کنیم، قطعاً این کلام بالاتر خواهد بود.
- یه جوهری قرآن درباره ارزش حیات انسان حرف زده، زبان همه را بسته برای اینکه بتوانند حتی شبیهش حرف دیگری را بزنند. بالاترش که دیگر اصلاً امکان ندارد. حیات انسان خیلی ارزش دارد. چقدر؟ اصلاً امکان دارد درباره ارزش حیات انسان، حرفی به این اندازه عمیق، دقیق و بلند بیان کرد؟ در سوره مائده، آیه سی‌ودو می‌فرماید «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲) کسی که یک آدم را بکشد، حیات را از او بگیرد انگار همه آدم‌ها را کشته، «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲)، ارزش حیات یک انسان، نه ارزش حیات انسان به‌طور کلی؛ ارزش حیات یک انسان، معادل است با ارزش حیات همه انسان‌ها.
- خب، کسی بالاتر بگوید! کرات و تمام کهکشان‌ها را بیاور، بگو ارزش حیات یک انسان از همه کهکشان‌ها بالاتر است. ما که بالاترش را گفتیم! کهکشان‌ها چی هستند که مقایسه بشوند با همه انسان‌ها، انسان‌ها که ارزششان بالاتر از کهکشان‌ها است.

فلسفه حکم قصاص؛ ارزش حیات است

- غربی‌ها می‌گویند چرا یک نفر یک نفر را می‌کشد قصاص می‌کنید؟ بابا کوتاه بیاوید، حالا نمی‌خواهد قصاص بکنید. می‌دانید چرا قصاص می‌کنیم؟ اگر یک نفر یک میلیون نفر را کشته بود باید قصاص بکنیم یا نه؟ خب بله یک میلیون که...، خب پس تو شعور نداری که نمی‌فهمی که وقتی کسی یک نفر را کشت یعنی همه انسان‌ها را کشت. این را اگر شعور برسد نمی‌گویی قصاص نباشد. ببخشید دین ما خیلی بها می‌دهد به ارزش حیات یک انسان. حیات بشر که هر یک دانه‌اش ارزشش معادل ارزش تمام انسان‌ها است. ما به حیات خیلی اهمیت می‌دهیم.
- غربی‌ها به حیات بشر اهمیت نمی‌دهند، به احکام حقوقی شان نگاه کنید، خیلی جاها یک قیافه‌ای هم می‌گیرند، آن پوزیشن انسان‌گرایان شان خیلی جالب است که در اوج حماقت، عیبی ندارد اگر ولی دم بگذرد قصاص نکند، یک لطفی از خودش نشان بدهد، یک مرتبه عالی‌ای از حیات را به نمایش بگذارد، قاتل را ببخشد. ولی قاتل جرمش این قدر است که باید به قتل برسد. چرا؟ جرمش چقدر است؟ جرمش کشتن همه انسان‌ها است. چند تا بمب اتم باید بزنند تا همه انسان‌ها را بکشند؟

- ما چرا این قدر علیه ظالمان فریاد می‌زنیم؟ چرا اگر کشتاری در آن لنگه دنیا، از میانمار تا بحرین و یمن، اتفاق می‌افتد داد ما هوا می‌رود؟ چون دین ما برای حیات یک انسان، این قدر ارزش قائل است؛ معادل است با حیات همه انسان‌ها.
- انسانی که دین تربیت می‌کند به ظلم حساس است، نباید جلوش بی‌گناه بکشی، به هم می‌ریزد، می‌کشدت، شرت را از عالم کم خواهد کرد. به سردمداران دولت‌های استکباری که عین آب خوردن آدم می‌کشند باید گفت این راه، این مسلمان‌ها شما آدمکش‌ها را یک روزی تکه‌تکه می‌کنند، نسلتان را از روی زمین برمی‌دارند، از شما خبیث‌تر کسی نیست.
- حضرت امام یک‌بار می‌فرمود بهترین دعا برای رئیس‌جمهور آمریکا این است که خدا مرگش را برساند، صریح می‌فرمود، اسم هم می‌برد. می‌فرمود برای اینکه روزبه‌روز دارد جهنم خودش را داغ‌تر می‌کند. زودتر بمیرد، کم‌تر جهنم برای خودش تأمین کند. «و من عقیده‌ام است بهترین دعا از برای امثال رئیس‌جمهوری آمریکا و نوکرهای او مثل صدام این است که خدا مرگشان بدهد، این دعا برای آن‌هاست. اگر می‌خواهید نفرین کنید بگویید خدا حفظشان کند؛ برای اینکه هر روزی که بر امثال اینها می‌گذرد، جهنمشان بدتر می‌شود» (صحیفه امام/۴۷/۲۱)
- کو این ادبیات در سیاست‌مداران ما؟ فهم کم است یا ترس زیاد است؟ حیات برای ما خیلی مهم است.
- سر یک بی‌گناه را داعشی‌ها بریدند؟ بعد فیلم از او گرفتند پخش کردند؟ این جنایت در زمان ما رخ داد؟ طبق قرآن عرض می‌کنم؛ همه را سر بریدند؟ این کلام مبالغه‌آمیز است که الان من گفتیم؟ یا اندازه‌ها دست نیست؟

توجه معنوی به ارزش حیات چیست؟ شاکر شدن

- اثر معنوی ارزش حیات چی هست؟ آدم را شاکر قرار می‌دهد، کسی بتواند از حیات خودش، به خاطر حیات خودش، به خاطر اینکه خلق شده از خدا تشکر بکند می‌رود جزء آدم‌های شکور، «و قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبأ، ۱۳) کم هستند اینها. جزء ناب‌ترین و نادرترین انسان‌های خلقت خواهد شد.
- رسول‌الله ص به امیرالمؤمنین ع رو کرد و فرمود: «ای ابوالحسن! ... نخستین نعمتی که خدای عز و جل تو را بدان آزموده و بر تو احسان نموده چیست؟» فرمود: «این که مرا آفرید، در حالی که من در یادها نبودم.» من یک روزی نبودم الان هستم. خلقت اولین نعمت هست. فرمود: «در ست گفתי. دومین نعمت چیست؟» حضرت عرضه داشت این هست که به من لطف کرد و مرا زنده آفرید، نه مُرده. فرمود: «درست گفתי. سومین نعمت چیست؟» حضرت عرضه داشت اینکه خدا مرا به بهترین شکل آفرید من روی چهار دست و پا مثل برخی از حیوانات قرار نداد. فرمود بعدی چیست؟ ما را متفکر و عالم آفرید و ما را ابله خلق نکرد. حضرت فرمود علی جان پنجمین نعمت چی هست؟ حضرت فرمود به من قدرتی شعور داد که بتوانم واقعیت‌ها را درک کنم و بتوانم درست را غلط تشخیص دهم. تا ده تا نعمت شمردم. پیغمبر فرمود بعدی چی؟ حضرت عرضه داشت یا رسول‌الله نعمت‌ها که یکی دو تا نیستند زیاد هستند؛ و همه خوب هستند و قابل شمارش نیست؛ پیغمبر اینجا لبخندی بر لبانشان نقش بست فرمود علی جان این حکمت و علم گوارای وجودت؛ «قُلْ مَا أَوَّلُ نِعْمَةِ بَلَاكَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ أُنْعِمَ عَلَيْكَ بِهَا قَالَ: أَنْ خَلَقَنِي جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَ لَمْ أَكُ شَيْئاً مَذْكُوراً. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّانِيَةُ قَالَ: أَنْ أَحْسَنَ بِي إِذْ خَلَقَنِي فَجَعَلَنِي حَيًّا لَا مِيتًا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّالِثَةُ قَالَ: أَنْ أُنْشَأَنِي فَلَهُ الْحَمْدُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَ أَعَدَلَ تَرْكِيبٍ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الرَّابِعَةُ قَالَ: أَنْ جَعَلَنِي مُتَّفَكراً رَاغِباً لَا بُلْهَةً سَاهِيًّا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الْخَامِسَةُ قَالَ: أَنْ جَعَلَ لِي شَوَاعِرَ أَدْرِكُ مَا ابْتَغَيْتُ بِهَا، وَ جَعَلَ لِي سِرَاجاً مُنِيرًا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا السَّادِسَةُ قَالَ: أَنْ هَدَانِي وَ لَمْ يُضِلَّنِي عَنْ سَبِيلِهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا السَّابِعَةُ قَالَ: أَنْ جَعَلَ لِي مَرَدًّا فِي حَيَاةٍ لَا انْقِطَاعَ لَهَا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الثَّامِنَةُ قَالَ: أَنْ جَعَلَنِي مُلْكاً مَالِكاً لَا مَمْلُوكاً. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا التَّاسِعَةُ قَالَ: أَنْ سَخَّرَ لِي سَمَاءَهُ وَ أَرْضَهُ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ خَلْقِهِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا الْعَاشِرَةُ قَالَ: أَنْ جَعَلَنَا سُبْحَانَهُ دُكْرَاناً لَا إِنَاثًا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَا بَعْدَ هَذَا قَالَ: كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَطَابَتْ، وَ تَلَا «وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ: لَتَنَهَيْكَ الْحِكْمَةُ، لَيَهْنِكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْحَسَنِ» (امالی طوسی، ص ۴۹۲)
- حضرت در صدر نعمت‌های بی‌شمار، اولین نعمت را حیات معرفی کرد. خبر معلوم هست این بنده که حیات را به‌عنوان اولین نعمت درک کند بنده شکور می‌شود. می‌شود علی ابن ابی‌طالب ع. تا حالا شده به خاطر نعمت حیات از خدا تشکر کنیم.
- اگر ارزش حیات را می‌دانستیم می‌گفتیم خدایا همین که زنده هستیم، حیات به من دادی، پا ندادی روی ویلچر می‌نشینم، ولی حیات که دادی!

- بعد از فهم ارزش حیات نوبت به بحث درباره کیفیت حیات است؟ امیرالمؤمنین فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَأَدُ صَاحِبِهِ يَشْبَعُ مِنْهُ وَ يَمْلَهُ إِلَّا الْحَيَاةَ» (کافی، ج ۸، ص ۵) لذتی که آدم از آن آدم سیر نمی‌شود حیات است. و اصلاً میزان لذت بری آدم‌ها در دنیا به میزان بهره او از حیات است. پیامبر فرمودند: «قَلْبُ الْكَبِيرِ شَابٌ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ: حُبِّ الْحَيَاةِ، وَ حُبِّ أَلْمَالِ» (المجازات النبویه، ص ۳۲۱) ما علاقه شدید به حیات داریم. انسان از تنها چیزی که سیر نمی‌شود حیات است. اما همه ما از حیات بهره مساوی نبرده‌ایم. ما یک حیات حداقلی داریم یک حیات حداکثری. حیات حداقلی رو همه دارند. خوردن، خوابیدن، این حیاتی که حیوانات هم دارند. اما جدای از این حیات ما یک حیات برتری هم در این دنیا داریم.
- دین به انسان می‌گوید ببین تو باید خیلی زنده باشی، حیات این نیست که توداری الآن شبیه جمادات داری زندگی می‌کنی یک‌کمی از حیوانات هم زدی بالا، یک‌کمی...، تو می‌دانی چشم قلبت باز بشود چی می‌شود؟ گوش روحت باز بشود چی می‌شود؟ دستت یداللهی بشود چه اتفاقی می‌افتد؟ قدمت قدم خدا باشد چیکار می‌کنی روی کُرَات آسمان‌ها؟!
- تو می‌دانی دین تو را به کجا می‌رساند؟ فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷) به طیبیه شما کاری نداشته باشید، علامه طباطبائی می‌فرماید اینجا خدا می‌فرماید اگر کسی آدم خوبی باشد من یک حیات دیگر به او می‌دهم که طیبیه است! نه حیاتش را خوب بکنم، علامه طباطبائی می‌فرماید معنای حیات طیبیه این نیست که همین حیاتی که دارد پاکیزه‌اش می‌کنم! اگر این بود باید به زبان عربی جور دیگری خدا صحبت می‌فرمود، می‌فرمود چی؟ یک حیات دیگر به او می‌دهم! اصلاً آن حیات با این حیات فرق می‌کند، یک بار دیگر به دنیا می‌آید! از رَجَم مادر طبیعت خارج می‌شود، دست و بالش باز می‌شود، نافش را از طبیعت مادر می‌برند! راه می‌رود، حرف می‌زند، می‌شنود، می‌بیند، غذا می‌خورد، رشد می‌کند. در قرآن رسماً دوتا حیات داریم!^۹
- بشر را ولش کنی، دنبال بهتر کردن حیات خودش است، اما می‌آیند او را به حداقلی از حیات قانع می‌کنند. فرهنگ منحن و ردیالانه و غیرانسانی و تفکر احمقانه و جاهلانۀ غربی، اومانستی که در دنیا حاکم است، یکی از بلاهایی که سر انسان می‌آورد این است که او را به حداقل حیات قانع می‌کنند! بی‌دینی از اینجا آغاز می‌شود، دین چی می‌خواهد بگوید مگر؟
- دین می‌گوید حیانت ارزش دارد، حیانت را فربه کن، خیلی زنده باش! خیلی از حیات بهره ببر! خدا ناراحت می‌شود از بنده‌ای که از حیاتش خیلی بهره نمی‌برد! خب معلوم است شما از اولش هم از حیانت خیلی ممنون نبودی، برایش ارزش قائل نبودی که بعد بخواهی فربه‌اش هم بکنی!
- قرآن در او صاف کفار می‌فرماید من آن‌ها را کور و کر و لال قراردادم این یعنی چه؟ خیلی از کفار نه کورند نه لال؟ منظور خداوند این است که آن‌ها از حیات برتر محروم‌اند. حیات دارند و ندارند. من می‌خواهم پای این آیه یک‌کمی مناجات کنم باخدا، ضجه بزنم؟ من که کافر نیستم ولی چقدر چشم و گوشم باز است؟ چقدر می‌بینم؟ چقدر زنده هستم؟ مسئله من این است.

سبک زندگی، نوع و کیفیت و سطح بهره از زندگی را مشخص می‌کند

- برای اینکه ما بتوانیم به حیات وزندگی خودمان کیفیت دهیم باید به سبک زندگی دقت کنیم. ما می‌خواهیم بهتر زندگی کنیم. بی‌شتر از این زندگی لذت ببریم. چه کنیم باید روی سبک زندگی سرمایه‌گذاری کنیم. سبک زندگی، نوع و کیفیت و سطح بهره از زندگی را مشخص می‌کند. آدم می‌تواند طوری زندگی کند که از زندگی کمترین بهره را ببرد. آدم می‌تواند طوری زندگی کند که از زندگی بیشترین بهره را ببرد.

^۹ علامه طباطبائی «در جمله "فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" حیات، به معنای جان انداختن در چیز و افاضه حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد، مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد، زیرا اگر مقصود این بود کافی بود که بفرماید: "ما حیات او را طیب می‌کنیم" ولی اینطور نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم ... این چنین انسانی در نفس خود نور و کمال و قوت و عزت و #لذت و #سروری درک می‌کند که نمی‌توان اندازه‌اش را معین کرد و نمی‌توان گفت که چگونه است، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه مستغرق در حیاتی دائمی و زوال ناپذیر، و نعمتی باقی و فنا ناپذیر، و لذتی خالص از الم و کدورت، و خیر و سعادت غیر مشوب به شقاوت است، و این ادعا، خود حقیقتی است که عقل و اعتبار هم مؤید آن است، و آیات بسیاری از قرآن کریم نیز بدان ناطق است، و ما در اینجا حاجت به ایراد آن همه آیات نداریم»

- یکی از پایه‌های اصلی تمدن ساز، که درواقع قسمت اصلی تمدن هست. موضوع سبک زندگی است. این قدر مباحث تمدن سازی با سبک زندگی به هم نزدیک هست که می‌توان گفت تمدن یعنی سبک زندگی و می‌شود این‌ها را به‌جای هم به کاربرد.
- برخی می‌گویند چه اشکالی دارد؛ ما که تکنولوژی را از غرب گرفتیم، تمدن و سبک زندگی را هم از غرب بگیریم؟
- برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید فرق تمدن غربی با تمدن مهدوی که همان اسلام ناب محمدی است را بدانیم.

سه فرق اساسی سبک زندگی غربی با سبک زندگی اسلامی

- حداقل سه فرق اساسی بین سبک زندگی یا همان تمدن غربی با تمدن مهدوی وجود دارد

۱- اصالت با تن یا اصالت با روح

- در سبک زندگی غربی اصالت با تن هست اما در سبک زندگی اسلامی اصالت با روح هست هرچند جسم هم به‌صورت صحیح و درست بهره‌مند می‌شود.

۲- اصالت با دنیا یا اصالت با آخرت

- در سبک زندگی غربی اصالت با دنیا هست. تمام تلاش خودش را برای زندگی دنیا می‌کند. فرمود «ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف، ۱۰۴) سقفی که در حیات برای خودشان تعریف کردند همین دنیا است. این‌ها معتقد هستند که «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ؛ چیزی جز این زندگی دنیای ما نیست» (الأنعام؛ ۲۹). البته این را باید بگویم این تمدن ظاهر دنیا را هم آباد نمی‌کند. بلکه بخشی‌هایی از دنیا را آباد می‌کند اما بخش‌های زیادی را نابود می‌کند. خداوند متعالی می‌فرماید اگر این‌ها تمدنی و مکتبی در زمین پیدا می‌کنند نسل‌ها و زمین را از بین می‌برند و نابود می‌کنند. «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، ۲۰۵) شما ببیند الآن فقر و گرسنگی و قتل در عالم بیداد می‌کند. این نتیجه تمدن غربی و سبک زندگی غربی است. روزانه چند نفر در آمریکا کشته می‌شوند. طبق تحلیل موسسه CDC، طی سال ۲۰۱۷ نزدیک به ۴۰ هزار نفر در ایالات متحده بر اثر شلیک گلوله کشته شده‌اند که از سال ۱۹۷۹ تا به امروز بی‌سابقه بوده و بیشترین آمار محسوب می‌شود.^{۱۰}
- شما در آمریکا احساس امنیت می‌کنید؟ آن جوانی که در آمریکا متولد شده بود از او پرسیدند شما چرا زندگی در ایران را ترجیح می‌دهید به آمریکا؛ خیلی‌ها آرزو دارند بروند آمریکا زندگی کنند؟ یک جواب کوتاه اما عمیق داد گفت من در ایران احساس امنیت می‌کنم در آمریکا احساس امنیت نمی‌کنم^{۱۱} اما در سبک زندگی اسلامی اصالت با آخرت هست. البته دنیا جدای از آخرت نیست بلکه آبادانی دنیا مقدمه آبادانی آخرت هست. اتفاقاً کسانی که اهل آخرت هستند بیشترین بهره را از دنیا می‌برند. فرمود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بگو: «چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این‌ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود.» (اعراف، ۳۲). یا فرمود: «لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ تَرَكَ دِينَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَلَا أَخْرَجَتْهُ لِدِينِهِ؛ از ما نیست کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و یا آخرت خود را به خاطر دنیایش رها کند.» (الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶)

- چه اصراری داریم اصالت را به حیات آخرت بدهیم؟ چون حیات ما در دنیا موقت هست. و اصل حیات را انسان در آخرت می‌چشد «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند!» (العنکبوت، ۶۴) آخرت به این دلیل اصالت دارد که ته شیرینی و مزه زندگی را فقط می‌شود آخرت چشید. این دنیا خدا گوشه‌ای از حیات را به ما نشان می‌دهد. یک چشمه نشان می‌دهد. «أَرَأَيْتُمْ طَرَفًا مِنَ اللَّذَاتِ لِيَسْتَدِلُّوا بِهِ عَلَى مَا وَرَاءَهُمْ مِنَ اللَّذَاتِ الْخَالِصَةِ الَّتِي لَا يَشُوبُهَا أَلَمٌ أَلَا وَ هِيَ الْجَنَّةُ؛ مخلوق را در این جهان منزل داد و پاره‌ای از لذات را به آنان بنمود تا بر لذات پاک آخرت که بهشت است راه یابند» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۰۷)

^{۱۰} خبرگزاری فارس، خبر شماره ۱۳۹۷۰۹۲۶۰۰۰۲۶، با عنوان مرگ و میر ناشی از شلیک گلوله در آمریکا رکورد زد؛ ۴۰ هزار نفر در یک سال

^{۱۱} مصاحبه تلویزیونی با آقای رضا هاشمی، فرزند مرضیه هاشمی خبرنگار آمریکایی الاصل شبکه پرس تی وی،

- خداوند در مقایسه با حیات دنیا با حیات آخرت آن را کم و کوچک می‌پندارد. بنابراین ضمن اینکه ما باید از دنیا حداکثر بهره را ببریم در عین حال اصالت با آخرت هست.
- امام حسن مجتبی(ع) داشتند عبور می‌کردند. یک مرد یهودی که فقیر و درمانده و ژنده‌پوش بود، ایشان را در راه دید. از حضرت تقاضا کرد که «تو را به خدا بایستید، من می‌خواهم با شما صحبت کنم» حضرت ایستادند. او گفت: «شما به من انصاف بده؛ یا ابنِ رَسُولِ اللَّهِ أَنْصِفْنِي؛ حضرت فرمود: در چه چیزی انصاف بدهم؛ فِیْ أَىِّ شَیْءٍ؛ او گفت: جدِّ تو (رسول خدا(ص)) می‌گفت: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر است و تو مؤمن هستی و من کافر هستم، آن وقت الان شما وضع خود را ببین و وضع مرا هم ببین! آیا این الان زندان شماس است و آیا این بهشت من است؟! فَقَالَ جَدُّكَ يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ أَنْتَ مُؤْمِنٌ وَ أَنَا كَافِرٌ فَمَا أَرَى الدُّنْيَا إِلَّا جَنَّةً لَكَ تَتَنَعَّمُ بِهَا وَ تَسْتَلِدُ فِيهَا وَ مَا أَرَاهَا إِلَّا سِجْنًا لِي قَدْ أَهْلَكَنِي ضُرُّهَا وَ أَتَلَفَنِي فَقَرُّهَا» (کشف الغمه/ ۱/ ۵۴۵)
- امام حسن(ع) بعد از شنیدن سخن آن پیر مرد فقیر یهودی به ایشان توضیح دادند و فرمودند: «ای پیرمرد، اگر تو می‌توانستی چشم خود را باز کنی و آخرت ما را ببینی که خدا برای ما در آخرت چه چیزی مهیا کرده است، می‌دیدى که من با این وضع خوبم، الان در دنیا نسبت به بهشت، در زندان هستم؛ يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتُ أَنِّي قَبْلَ انْتِقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سِجْنٍ ضَنْكٍ» (همان)
- این جواب حضرت معنایش این است که مؤمن بنا نیست در این دنیا با بدبختی زندگی کند، و کسی هم حق ندارد مؤمن را بدبخت کند، و اگر کسی خواست این کار را انجام دهد، باید با او مقابله کرد. البته ما نمی‌خواهیم موزیانه و با زرنگ‌بازی یا حقه‌بازی به سراغ دنیا برویم، بلکه ما می‌خواهیم با تلاش و مبارزه و درگیری به سراغ دنیا برویم.
- حضرت در ادامه کلام خود فرمود: و تو اگر می‌توانستی ببینی که چه جهنمی در انتظار تو و هر کافری است، می‌فهمیدی که الان در همین فقر و فلاکتی که در آن به سر می‌بری، نسبت به آن، برای تو مثل بهشت است؛ وَ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِنْ سَعِيرٍ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نَكَالِ عَذَابِ الْمُقِيمِ لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَ نِعْمَةٍ جَامِعَةٍ» (همان) البته در یک نقل دیگری هم هست که امام حسن(ع) از اسب پیاده شدند و اسب گرانمایی که داشتند را به آن پیرمرد یهودی بخشیدند و گفتند: اگر فکر می‌کنی با این اسب، دنیا برای من بهشت شده است، این اسب برای تو باشد تا دنیا برایت بهشت بشود. امام حسن(ع) با وجود زندگی خوب، دچار دنیا زدگی نشد.
- دوستان دقت کنند که این داستان مربوط به زمانی است که وضع زندگی مردم مدینه خوب بود (مانند گذشته نبود که عموم مردم وضع معیشتی نامناسبی داشته باشند) البته به این حال اگر امام حسن(ع) رئیس جامعه بودند، سطح زندگی خودشان را در سطح پایین‌ترین افراد جامعه قرار می‌دادند (مانند امیرالمؤمنین(ع) در دوران خلافتشان) ضمن اینکه امام حسن(ع) که وضع مالی خوبی داشتند، بسیار اهل بذل و بخشش بودند به حدی که سه مرتبه کل اموال خود را نصف کردند و نصف آن را در راه خدا انفاق کردند (إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعْلًا وَ نَعْلًا وَ ثَوْبًا وَ ثَوْبًا وَ دِينَارًا وَ دِينَارًا؛ تهذیب الاحکام/ ۱۱/۵) و مشهور بود که ایشان سفره‌دار مدینه بودند، در خانه ایشان به روی مردم باز بود. هرکسی به مدینه می‌آمد و غریب بود، می‌توانست به خانه حضرت برود و از او پذیرایی می‌شد.
- امام حسن مجتبی(ع) در عین حالی که در ناز و نعمت به سر می‌برد، بیست مرتبه با پای پیاده و گاهی با پای برهنه، برای زیارت به خانه کعبه مشرف شدند. (إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ... وَ حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا عَلَى قَدَمَيْهِ؛ تهذیب الاحکام/ ۱۱/۵) یعنی به هیچ وجه ایشان دچار دنیا زدگی نشدند، و این طور نبود که وقتی به رفاه رسیدند، دیگر نتوانند خاکی باشند. ایشان در کنار فقر روی زمین می‌نشستند و با آن‌ها غذا می‌خوردند.

۳- اصالت بادلیم می‌خواهد یا مبارزه بادلیم می‌خواهد

- سبک زندگی غربی مبتنی بر هوای نفس هست. به تعبیر قرآن اله اش، هوای نفسش است «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان، ۴۳) فرهنگ ایثار اصلا آنجا معنا ندارد ایثار حماقت هست. سبک زندگی اسلامی مبتنی بر مبارزه با هوای نفس است. که فرمود: «نَظَامُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى؛ نخ تسبیح مخالفت با هوای نفس است» (غرر، ص ۷۲۱) چرا اصالت با مبارزه با هوای نفس هست؟ این چرایی در بحث بعدی مشخص می‌شود.
- امیرالمؤمنین فرمود: «طَلَبْتُ الْعِيشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بَتْرَکَ الْهَوَى فَاتَرَكْتُ [فَاتَرَكُوا] الْهَوَى لِطَيْبِ عَيْشِكُمْ؛ به دنبال زندگی گشتم و آن را جز در ترک هوس نیافتم. پس هوس را رها کنی تا زندگی شما شیرین و گوارا شود.» پشت سر این سخن حضرت، یک عالم منطق و حرف پنهان است. چرا کسی که هوا پرستی کند زندگی خوبی نخواهد داشت؟ باید ساختار حیات بشر را توضیح دهیم که پر است از رنج. باید ساختار وجود انسان را توضیح دهیم که به کم

قانع نمی‌شود. بعد به این نقطه می‌رسیم که راست گفت امیرالمؤمنین حیات شناسی و انسان شناسی به ما می‌گوید کسی که طبق دلم می‌خواهد هایش عمل می‌کند، زندگی‌اش را نابود کرده است و کسی که با هوای نفسش مبارزه کند؛ که محور دین هست. راحت‌تر و بهتر زندگی می‌کند.

- در آمریکا آمار رسمی منتشره از سوی «انجمن خودکشی آمریکا» (American Association of Suicidology) نشان می‌دهد از سال ۱۹۹۰ به بعد، نرخ خودکشی بین ۱۰/۷ تا ۱۲/۴ نفر در هر صد هزار نفر بوده که بخش مهمی از این خودکشی‌ها ارتباطی به مسائل اقتصادی نداشته و به خاطر موضوعات روانی، افسردگی و ناراحتی‌های عصبی رخ داده است.

- نکته جالب در جامعه آمریکا، این هست که وقوع خودکشی‌های در بین افراد مرفه و ثروتمند این کشور قابل توجه است. موضوعی که تحلیلگران با عنوان سونامی خودکشی در قشر مرفه آمریکا از آن یاد می‌کنند. در آخرین نمونه از خودکشی ثروتمندان آمریکایی که انعکاس گسترده‌ای در این کشور داشته، یک مادر جوان آمریکایی ساکن محله اعیان‌نشین سن لوئیس میسوری آمریکا پس از قتل دختر و پسر کوچک خود، دست به خودکشی زد.^{۱۲}

- سبک زندگی مطلوب و ایده‌آل ما چند ویژگی را باید داشته باشد. ما می‌خواهیم زندگی کنیم. ما می‌خواهیم کیفیت حیات خودمان را افزایش دهیم. بهتر زندگی کنیم. سبک زندگی نقش کلیدی را در میزان کیفیت حیات ایفاء می‌کند بنابراین برای رسیدن به زندگی خوب؛ سبک زندگی ما باید این چند ویژگی را داشته باشد. حداقل سه ویژگی می‌توانیم بیان کنیم برای سبک زندگی ایده‌آل و مطلوب.

ویژگی‌های سبک زندگی مطلوب

۱- نشاط و شادی بیشتر

- اولین ویژگی سبک زندگی مطلوب ما این است که ما را به نشاط و لذت بیشتر برساند. ما می‌خواهیم به شادی و نشاط و لذت بیشتر برسیم. آیا سبک زندگی غربی می‌تواند ما را به نشاط و شادی بیشتر برساند؟ شعار نشاط در غرب زیاد داده می‌شود اما خبری نیست. افسردگی در جوامع غربی و آمریکایی بی‌داد می‌کند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در گزارشی تحت عنوان «نگاهی به بهداشت جهانی» اعلام کرد: کشورهای پیشرفته و ثروتمند، بیشترین مصرف‌کننده داروهای ضدافسردگی در جهان هستند.^{۱۳} آمریکایی‌ها که تنها ۵ درصد از جمعیت جهان هستند، ۸۰ درصد از داروهای آرام‌بخش دنیا را مصرف می‌کنند.^{۱۴}

- در سبک زندگی اسلامی نشاط حرف اول را می‌زند. امیرالمؤمنین می‌فرماید: «الدِّينُ حَيُّورٌ» (غرر، ص ۶۷۲) یعنی دین سرور است.
- بعضی‌ها رسماً می‌گویند: «اسلام با شادی مخالف است؟» منظورشان این هست که اسلام برخی از مظاهر شادی‌های سطحی-مثل رقص و پای‌کوبی-است.

- در جواب باید گفت که ما دو نوع نشاط داریم شادی و نشاط سطحی یا کاذب داریم، و شادی و نشاط عمیق یا حقیقی. معمولاً برای رسیدن به شادی سطحی نیاز نیست انسان زحمت بکشد-مثل جُک گفتن یا مسخره‌بازی درآوردن برای خندیدن- اما رسیدن به شادی عمیق، سخت است. فرق شادی عمیق با شادی سطحی چیست؟ شادی عمیق چند اثر بسیار مهم دارد: انرژی آدم را برای کار و فعالیت، خیلی بالا می‌برد به حدی که آدم می‌تواند ده برابر کار کند، فکر کند یا درس بخواند و خسته نشود. ضمن اینکه دقت، تمرکز، فهم و قدرت تحلیل آدم خیلی بالا می‌رود.

- اتفاقاً دین می‌خواهد انسان عمیقاً شاد باشد؛ در این صورت دیگر مهم نیست که تظاهرات شادی داشته باشد و بزنبوکوب راه بیندازد! لذا دین زیاد توصیه به شادی‌های سطحی نمی‌کند و حتی برخی از آن‌ها را به‌خاطر ضرری که دارد-ممنوع کرده است.

- البته گاهی شادی‌های سطحی برای بعضی‌ها لازم است چون غیرازاین راه دیگری نیست که فرد را از غم و اندوه بیرون بیاورد؛ مثلاً لازم است یک لطیفه بشنود یا یک برنامه طنز ببیند تا حواسش از اندوهی که دائماً درگیر آن است پرت شود. اما کسی که خودش نشاط و شادی عمیق دارد، این شادی‌های

^{۱۲} سایت باشگاه خبرنگاران جوان، <http://yon.ir/mRKN>

^{۱۳} سایت جام جمع آنلاین <http://yon.ir/ftVeU>

^{۱۴} سایت مشرق <http://yon.ir/A>

سطحی حتی می‌تواند او را ناراحت و افسرده کند. تفریح دل انسان‌های برجسته به شادی‌های سطحی نیست. مثلاً کسی که اهل تفکر باشد، نیاز به خیلی از تفریحات مردم ندارد؛ او از تفکر لذت می‌برد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: وقتی خسته شدید با کلمات حکمت‌آمیز خستگی‌تان را برطرف کنید^{۱۵}

۲- تک‌بعدی نبودن

- دومین ویژگی سبک زندگی مطلوب ما این است که تک‌بعدی نباشد؛ فقط دنیا یا فقط آخرت ما را پوشش ندهد. فقط جسم یا فقط روح ما را پوشش ندهد. همه ابعاد وجود ما را و همه ابعاد زندگی ما را تأمین کند و اگر به یک بعد پرداخت بعد دیگر را نابود نکند. در سبک زندگی غربی که اصالت با تن هست؛ آیا می‌تواند ضمانت کند که روح بشریت را نابود نمی‌کند؟ به چه قیمتی اصالت را تن می‌دهد؟ به قیمت نابود کردن اخلاق و معنویت؟ اگر حیات دنیا را آباد کرد، می‌تواند ادامه حیات یعنی حیات اخروی را ویران نکند؟
- در سبک زندگی اسلامی و تمدن مهدوی به همه ساحت‌های وجودی انسان می‌پردازد. نه فقط تن نه فقط روح هر دو باهم.

۳- انسان را قدرتمند کند

- سومین ویژگی سبک زندگی مطلوب ما این است که انسان را قدرتمند کند؟ کسی که مخالفت با هوای نفس کرد؛ قدرتمند می‌شود. البته مخالفت با هوای نفس در بستر دستورات دینی رخ می‌دهد.
- ما به‌جای تأکید بر مفهوم آزادی که در غرب شعار توخالی بیشتر نیست و در مباحث گذشته گفتیم که آزادی و کرامت انسان جز با حاکمیت و تمدن مهدوی و دینی اتفاق نمی‌افتد. به مفهوم قدرت تأکید کنیم. بشریت را با مفهوم آزادی فریب داده‌اند. اتفاقاً صهیونیست‌ها که دشمنان بشریت هستند، بیشتر از همه، شعار آزادی را مطرح می‌کنند! مفهوم آزادی را جلوی چشم مردم بزرگ می‌کنند و آن‌ها را از دیدن اهداف عالی انسانی، کور می‌کنند.
- اگر راست می‌گویند به‌جای مفهوم آزادی، مفهوم قدرت را مطرح کنند و بگویند: «انسان‌ها باید قدرتمند بشوند» چون وقتی انسان‌ها قدرتمند بشوند، کسی نمی‌تواند آزادی آن‌ها را سلب کند، اگر قدرتمند بشوند خودشان می‌توانند آزادی‌شان را فراهم کنند و از آزادی‌شان لذت ببرند و استفاده کنند. اگر ضعیف باشند، حتی اگر آزادی هم داشته باشند نمی‌توانند از آزادی خود بهره ببرند. آن وقت این آزادی، دیگر چه ارزشی دارد؟!
- قدرت هم ذیل لذت قابل تعریف است؛ چون یکی از برجسته‌ترین چیزهایی که انسان از آن لذت می‌برد، قدرت است! ولی ما قدرت را هم به‌عنوان یک «ویژگی» در کنار لذت، ذکر می‌کنیم چون می‌خواهیم با طرح صهیونیست‌ها مخالفت کنیم. صهیونیست‌ها می‌گویند: از همه چیز لذت ببرید، جز قدرت! طرف قدرت نیابید چون اینجا فقط «ما» هستیم! بروید برده‌های برخورداری از لذت‌های کم باشید؛ اما شما بگویید: «نه، من می‌خواهم از قدرت، لذت ببرم. تو چرا باید آنجا باشی و تمام ثروت‌های جهان را تصاحب کنی؟!»
- اساساً قدرت برای انسان مهم است، و کسی که متوجه «قدرت» نباشد، درواقع او را خام کرده‌اند! ما باید از قدرتمندی لذت ببریم؛ هم قدرتمندی ملی، هم قدرتمندی فردی. سبک زندگی ما باید به‌گونه‌ای باشد که ما را به اوج قدرت برساند. برخی تربیت‌ها و آموزش‌ها به‌گونه‌ای است که انسان‌ها را مثل گوسفندان، نرم می‌کند تا گرگ‌ها راحت بتوانند آن‌ها را پاره‌پاره کنند!
- پس سبک زندگی را باید به‌گونه‌ای طراحی کنیم که به بیشترین لذت و بالاترین قدرت برسیم! چرا عرفای ما که به اوج قدرت و معنویت می‌رسند، بالاترین قدرت‌ها را دارند؟ چون قدرت، اولین بهره‌ای است که خدا به یک انسان معنوی و با تقوا می‌دهد. «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَاشَ قَوِيًّا» (الدعوات، ص ۲۹۲)

سبک زندگی ماه رمضان

- از یکی از دانشمندان مسلمانی که ساکن فرانسه بود پرسیدند فصل مسلمانی در فرانسه چه زمانی هست؟ او گفت ماه رمضان. واقعاً جالب هست که یک نفر این قدرت و توانایی نه گفتن به خود را دارد. ماه رمضان یک سبک زندگی هست. هم انسان را قدرتمند می‌کند چون مخالفت با هوای نفس است؛ هم به انسان نشاط می‌دهد. فرمود «إِلَّا صَائِمٌ يَفْرَحُ بِفَرْحَتَيْنِ حِينَ يَفْطِرُ فَيْطَعُ وَيَشْرَبُ وَحِينَ يَلْقَانِي فَأَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ. روزه‌دار، دو بار خوش‌حال می‌شود: هنگامی که افطار می‌کند و می‌خورد و می‌نوشد و آنگاه که مرا دیدار می‌کند. پس او را وارد بهشت می‌کنم» (خصال، ج ۱، ص ۴۵) هم همه ساحت‌های وجودی انسان را پاسخ می‌دهد.

جلسه بیست و هشتم: «انواع سبک زندگی»

متن بیانیه | سبک زندگی

مقام معظم رهبری: «سبک زندگی: سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامیگذارم و به همین جمله اکتفا میکنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است.» (بیانیه گام دوم)

اشاره

در ابتدای این جلسه به رابطه دین و زندگی اشاره می‌گردد و تلاش‌هایی که شده تا بین دین و زندگی فاصله بیفتد. برخی بین زندگی و بندگی خود فاصله انداخته اند و این فاصله آسیب‌های جدی به زندگی و بندگی ما می‌زند. در ادامه در تشریح این وضعیت به سه نوع سبک زندگی اشاره می‌گردد که عبارتند از سبک زندگی اسلامی، غربی، معجونی از این دو. سپس معایب و محاسن برخی از این سه مدل مطرح می‌گردد.

رابطه دین و زندگی

- یکی از مباحث مهم در معارف دینی، تبیین رابطه دین و زندگی است. سخنان را با یک حدیث جعلی شروع می‌کنم تا عمق فاجعه را ببینید؛ و نگاه کنید که چه تلاش تاریخی شده است تا ما این‌طوری به دین نگاه نکنیم که دین، کارکرد اولیه‌اش کیفیت‌بخشی به زندگی است. دین اصلاً آمده تا به من و شما نشان دهد که چگونه می‌شود در این دنیا بهتر زندگی کنیم. دین روش صحیح زندگی است. گویا خط‌کشی در ذهن ما گذاشتند تا می‌توانستند بین دین و زندگی فاصله بیندازند. درحالی‌که اگر خوب دقت کنیم دین برنامه‌ای است برای زندگی بهتر. زندگی و بندگی دو مقوله جدا از هم نیستند. انگاری این تصور وجود دارد که بندگی را از دین به بگیریم زندگی را حالا خودمان یک فکری به حالش می‌کنیم.
- ما در دهه اول چند جلسه به آثار معنوی مسائل اقتصادی پرداختیم تا این ذهنیت غلط را از خودمان دور کمی دور کنیم. در احادیث ما، ۱۱ هزار حدیث فقط درباره تغذیه و طب وجود دارد.^{۱۶} روایات طب بیشتر از روایات نماز است؛ یعنی اگر ما فقط همین سیستم تغذیه که یکی از بخش‌های مهم سبک زندگی است را از دین می‌گرفتیم الآن این‌قدر بیماری‌ها در جامعه شیوع نداشت. سبک زندگی غلط در تغذیه ما را این نقطه رسانده است که این‌قدر مراجعه به پزشک داریم. بعد شما می‌بیند مالکیت ۹۰-۹۵ درصد کارخانه‌های دارویی در دست صهیونیست‌ها است؛ یعنی برای این بخش سیاست‌گذاری شده است. تا بیمار نباشد، دارو چه فایده‌ای دارد؟
- یکی از علمایی که در زمینه طب سررشته دارد می‌گوید: «یک روز یکی از علما به من زنگ زد گفت که ما کافی را می‌خواهیم تحقیق کنیم؛ تصحیح کنیم؛ نسخه معتبر ندارد. همه نسخه‌هایش برای صده دوازده به بعد است؛ یعنی هزار سال نه صد سال بعد از نوشتن کافی. گفتیم مهلت دهید. رفتیم بررسی کردیم، به این نتیجه رسیدیم که یک نسخه معتبر داریم از کتاب کافی آن‌هم در کتابخانه مجلس انگلستان است. به آن زنگ زدیم گفتیم بله چنین نسخه‌ای است مربوط به سال ۵۰۰ هجری، در آنجاست همین یک نسخه است. آن‌هم سوار هواپیما شد و رفت آنجا می‌گوید به من نشان ندادند، هر چه گفتیم آقا می‌خواهم ببینمش گفتند جزو نفایس ماست و به کسی نمی‌دهیم. خلاصه می‌گوید خیلی ماندم آنجا چند هفته ماندم با رئیس کتابخانه دوست شدم و آخر امر حاضر شد که فقط از پشت شیشه کتاب را به من نشان دهد؛ همین‌قدر! می‌گوید با چه مقدماتی و تشکیلاتی ما را بردند و از پشت شیشه کتاب را دیدم بعد دیدم روی کتاب کافی یک نوشته ایست، گفتیم این نوشته چیست؟ گفت نوشتند که این اولین کتابی است که میکروب و ویروس را به اسم ذکر می‌کند.»^{۱۷}

^{۱۶} آیه الله تبریزیان: «الان ما نزدیک ۱۱ هزار روایت طبی داریم. معنایش این است که آنها خیلی هزینه کرده اند برای این کار، و الا ما در هیچ یک از علوم دیگر اینقدر روایت علمی نداریم نه در فقه نه در احکام، نه در صلات نه در صوم، در هیچ علم دیگر اینقدر روایت نداریم فقط در طب است.»

- توصیه‌های اهل بیت (ع) هم درباره وضعیت بدنی انسان توصیه‌های بسیار جدی و مهمی هستند؛ مثلاً چرا طرز خوابیدن، این قدر برای ائمه هدی (ع) مهم بوده که تأکید کرده‌اند «به این شیوه نخوابید...» امیرالمؤمنین (ع) در شب نوزدهم ماه رمضان (شب ضربت خوردن ایشان) وقتی از کنار ابن ملجم ملعون رد شدند، او را بیدار کردند و فرمودند: «دَمَرِ نَخواب!»
- اما آن حدیث جعلی، علامه عسکری در کتاب نقش ائمه در احیاء دین به این حدیث اشاره می‌کنند. در یک روایت جعلی می‌گویند: پیامبر (ص) در اطراف مدینه، عده‌ای را دیدند که در نخلستان مشغول کار هستند، پرسیدند: چه کار می‌کنید؟ گفتند داریم گرده‌افشانی می‌کنیم (نخل خرما ماده و نر دارد، لذا گرده‌افشانی می‌کنند که بهتر بارور شود) می‌گویند پیامبر (ص) فرمود: این کار را نکنید! گفتند: اگر این کار را نکنیم که خرما نمی‌دهد. پیامبر (ص) فرمود: من می‌گویم نکنید! آن‌ها هم گرده‌افشانی نکردند و سال بعد، نخل‌های مدینه محصول چندان‌ی نداد. (آن موقع پیامبر (ص) حدود ۵۵ یا ۶۰ سال سن داشتند، آیا امکان دارد که حتی یک فرد معمولی در آن شهر، نداند گرده‌افشانی لازم است؟!)
- در این روایت جعلی می‌گویند: پیامبر (ص) سال بعد فرمود: پس خرماهای شما چه شد؟ گفتند: خودتان گفتید که گرده‌افشانی نکنید، لذا نخل‌های ما میوه نداد! و بعد می‌گویند: پیامبر (ص) فرمود: شما در امر زندگی دنیا از من داناتر هستید، در این زمینه‌ها به حرف من گوش نکنید! (نقش ائمه در احیاء دین، علامه عسکری/ ج ۱/ ص ۲۳۶)
- بنی‌عباس حدود پانصد ساله (و بنی‌امیه و بنی‌روان هم حدود صد سال) روی مغز جامعه اسلامی و جهان اسلام کار کردند تا به مردم القا کنند: «پیغمبر (ص) با دنیای شما کاری ندارد!»
- آغاز تفکیک دین از سیاست؛ آنجای است که دین را مسئول اداره تمام زندگی و تمام ابعاد حیات بشر نداریم. وقتی ما دین را محدود کردیم به ایمان و عقیده و عبادت و اخلاق طبیعتاً چنین دینی خاصیت نجات بشر را به دنبال نخواهد داشت. دین سبک زندگی را به انسان معرفی می‌کند.
- حکایت دین‌داری ما در قرآن مضامین این آیه کریمه است که فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (الحج، ۱۱) بعضی‌ها دین‌داری را گوشه‌ای^{۱۸} از زندگی خودشان قرار می‌دهند. نماز و روزه ربطی به خدا دارد بقیه‌اش نه!
- علت غربت اسلام این است که به همه ابعاد اسلام توجه نشده است. دین انسان را در زندگی توانمند می‌کند و لذت انسان را از زندگی بیشتر می‌کند. مشکلات را کاهش می‌دهد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ و هر کس از یاد من روی‌گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم» (طه، ۱۲۴) اولین اثر کنار گذاشتن ذکر خدا نابودی زندگی است. بعد عواقب آخرتی هم دارد؛ بنابراین زندگی بدون دین خیلی دشوار می‌شود.
- دین می‌خواهد ما را در متن زندگی به خدا برساند. دین زندگی انسان را آن قدر خرم می‌کند که انسان از خدا تشکر کند. برنامه فوق‌العاده‌ای به من دادی.

انواع سبک زندگی

- بعد از اینکه رابطه دین و زندگی مشخص شد. حالا ببینیم وضعیت ما در سبک زندگی چگونه است؟ و ما چه مدلی با دین در سبک زندگی خودمان برخورد می‌کنیم؟
- ما سه نوع سبک زندگی داریم؛ یک نوع سبک زندگی مبتنی است بادلیم می‌خواهد. پیامبر فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي وَ لَبَسَ مَا يَشْتَهِي لَمْ يَنْظُرِ اللَّهَ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكْ؛ کسی که هر چه دلش خواست بخورد و هر چه دلش خواست بپوشد، خداوند بر او نگاه نمی‌کند تا آن لباس را درآورد و یا آن خوراک را رها کند.» (التمحیص، ص ۳۴) به او می‌گویی چرا این‌طوری لباس می‌پوشی؟ می‌گوید دلم می‌خواهد. به او می‌گویی چرا این خوراک را می‌خوری؟ می‌گوید دلم می‌خواهد؛ خودمحوری، این همان پایه تمدن غربی است. البته این را هم باید اشاره کنم که کسی که خودمحور شد و خدا را فراموش کرد کارش می‌رسد به خود فراموشی به خودش هم نمی‌رسد. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد» (حشر، ۱۹)
- سبک زندگی اسلامی خدامحور است که در واقع این همان پایه تمدن مهدوی است. فرمود: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو: «نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است» (انعام، ۶۲). نماز که مشخص است چرا برای خدا است؟

^{۱۸} علامه طباطبایی: «کلمه "حرف" و نیز کلمه "طرف" و کلمه "جانب" به یک معنا است» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۹۳)

عبادت هم مشخص هست؛ اما اینکه انسان زندگی‌اش و مرگش هم برای خدا باشد این آن بخشی است که معمولاً نسبت به آن غفلت ورزیده می‌شود. بعضی‌ها می‌گویند مگر می‌شود زندگی هم برای خدا باشد. شاید مرگ هم کمی مشخص باشد که بالاخره ما چیزی داریم به نام شهادت. پس می‌شود مرگ هم برای خدا باشد؛ اما زندگی چگونه برای خدا می‌شود؟ سرکار می‌روم برای خدا؛ ازدواج می‌کنم برای خدا؛ می‌خواهم برای خدا؛ لباس می‌پوشم برای خدا، به همسرم محبت می‌کنم به خاطر خدا.

- پیامبر به ابادر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي الْأَكْلِ وَالنَّوْمِ» (ورام، ج ۲، ص ۵۸) ای ابادر در هر کاری عملی نیت صالحه داشته باش حتی در خوردن و خوابیدن

- خدامحوری یعنی پرداختن به اصلی‌ترین نیاز انسان یعنی خود خدا؛ فقر انسان به خدا هرگز برطرف نمی‌شود. این گونه نیست که کسی که به خدا پرداخت دیگر خودش را فراموش کرده است. خداوند متعال سخن از تجارت با خود به میان می‌آورد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُجْنِبُكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شمارا به تجارتی راهنمایی کنم که شمارا از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟» (الصف، ۱۰) تجارت با خدا همه اش سود است.

- در سبک زندگی خدامحور، لذت، قدرت، نشاط و هر آنچه انسان به دنبال آن هست با خدا بهتر و بیشتر تأمین می‌شود. حضرت امیر فرمود: «إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي حُبُّ اللَّهِ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ إِذَا عَاينُوا مَا فِي الْجَنَّةِ مِنَ النَّعِيمِ هَاجَتِ الْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِهِمْ فَيَنَادُونَ عِنْدَ ذَلِكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بهترین و لذت‌بخش‌ترین چیز در بهشت، همانا دوست داشتن خدا و دوست داشتن به خاطر خدا و ستایش خداست. خداوند عزوجل فرموده است: «و آخرین سخن آنها این است که ستایش، از آن خداست که پروردگار جهانیان است». این از آن روست که وقتی نعمتهای بهشت را می‌بینند، محبت در دلهایشان شور می‌انگیزد و ندا در می‌دهند: ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.» (مصباح الشریعه، ص ۱۹۵).

- اصل لذت‌ها محبت خداست؛ و لذت‌بخش‌ترین چیز در بهشت محبت خدا و محبت در راه خداست. بهشت شبیه هتل هست. آدم وقتی مشهود می‌رود اصل زیارت هست. حالا برای استراحت آدم می‌رود هتل. هتل فرع ماجراست. بهشت فرع ماجرا است. اصل ملاقات با خداست. شما هتل هم که می‌روید یک پیش غذایی می‌آورند اصل آن کباب یا هر غذای دیگر هست. پس حواسمان باشد اصل و فرع را قاتی نکنیم. کسی که خدامحور شد، نه تنها خودش را فراموش نمی‌کند بلکه به اصلی‌ترین نیاز خودش یعنی خود خدا پرداخته است.

- این نوع سبک زندگی در دوران تمدن مهدوی محقق می‌شود. فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا؛ خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.» (النور؛ ۵۵). بندگی من اگر بخواهد در متن زندگی فقط برای خدا باشد؛ لازمه‌اش این هست که سبک زندگی من خدامحور باشد؛ و چیز دیگری در این میان کنار خدا نباشد.

- اما سبک زندگی سوم ترکیبی از این دوتا است. الآن مشکل اینجاست؛ که ما نه صد در صد سبک زندگی غربی را پذیرفتیم که این خیلی خوب هست و نه صد در صد سبک زندگی اسلامی را پذیرفتیم که این خیلی بد هست و به قول قرآن «يعبد الله على حرف» هستیم. این ترکیب ناموزون مشکلات زیادی را برای ما ایجاد کرده است.

- بانک داری ما، ظاهرش اسلامی است باطنش غیر اسلامی است. حالا نمی‌دانم چیست؟ چون شنیدم در غرب هم این قدر سود نمی‌دهند بلکه جریمه می‌کنند که چرا شما پولت را در گردش نگذاشتی به نفع جامعه باشد.

نقش مساجد در فرهنگ‌سازی برای سبک زندگی

- مساجد و مسجدی‌های ما لازم است برای تغییر سبک زندگی و تعریف و ترویج سبک زندگی اسلامی پیش‌قدم باشد؛ و به صورت جدی نقش‌آفرینی کند. مسجد بیش از اینکه محل عبادت باشد، محل اجتماع است. وگرنه نماز فردای را که می‌توانستی در منزل بخوانی. مسجد باید کانونی باشد برای اعتلا بخشی زندگی افراد.

- کارکرد مسجد تربیت فرزند، همسررداری، تغذیه تمرکز پیدا کردن، تحصیل، قوی شدن روابط عمومی؛ برطرف کردن نقایص شخصیتی انسان است. تلقی ما از مسجد باید به گونه‌ای باشد که هرکسی از کنار مسجد عبور کند، به ذهنش خطور کند که مسجد چقدر زندگی مرا بهتر کرده است. در صدر اسلام مسجد محوریت داشت مسجد باید زندگی را طراحی و تأمین کند. در مسجد وضع جسمانی من بهتر شده است.
- فرمود رفت‌وآمد به مسجد حداقل هشت فایده دارد: «مَنْ اخْتَلَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى الثَّمَانِ؛ أَخَا مُسْتَفَاداً فِي اللَّهِ، أَوْ عِلْماً مُسْتَطَرَفاً أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً أَوْ يَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّ عَلَى هُدًى، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدًى، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْباً خَشِيئَةً أَوْ حَيَاءً؛ هَرُ كَهْ بَهْ مَسَاجِدُ رَفْت‌وَأَمَد دَا شْتَه بَا شَد، يَكِي از این هشت چیز را به دست می‌آورد: برادری که در راه خدا سودرسان باشد، یا دانش گلچین شده، یا نشانه‌ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می‌شنود که او را به هدایت رهنمایی می‌کند و یا گناهی را از سر ترس یا شرم، ترک می‌کند» (تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴۹)
- ببینید اولین ویژگی مسجد را یک خاصیت اجتماعی معرفی کرد. دوست‌یابی؛ فرمود برادر دینی در راه خدا پیدا می‌کنی. مسجد یک جامعه کوچک هست برای تغییر سبک زندگی.

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و نهم: «جهاد برای مقابله با تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران»

معرفی دو خط از صدر اسلام تاکنون / خط راحت‌طلبی

- حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «از صدر اسلام تاکنون دو طریقه، دو خط بوده است. یک خط، خط اشخاص راحت‌طلب که تمام همتشان به این است که یک طعمه‌ای پیدا بکنند و بخورند و بخوابند و عبادت خدا هم آن‌هایی که م‌سلمان بودند می‌کردند. [یعنی راحت‌طلب، م‌سلمان و غیرم‌سلمان ندارد.] اما مقدم بر هر چیزی در نظر آن‌ها، راحت‌طلبی بود. در صدر اسلام از این اشخاص بودند.» بعد، می‌آورد توضیح می‌دهد حضرت امام تا می‌رسد به نهضت ما. فرمود در نهضت ما هم این جور آدم‌ها بودند. بعد مثال آدمش را می‌زند، حرف‌های آن آدم را بدون اینکه نامش را ببرد، ذکر می‌کنند.
- بعد می‌فرماید که «یک دسته این‌طور هستند، [یعنی راحت‌طلب هستند.] حضرت امیر (ع) از این‌ها تعبیر می‌کند که این‌ها هم‌شان علف‌شان است. مثل حیواناتی که هم‌شان این است که شکمشان سیر بشود، شهوت‌شان را بر همه‌چیز مقدم می‌دارند. نماز هم می‌خوانند، روزه هم می‌گیرند. عبادت شرعی را هم به جا می‌آورند. لکن این‌طور است وضع تفکر که: انسان نباید خودش را در معرض یک خطری، در معرض یک چیزی قرار بدهد و این کاری که این ملت شریف اسلام کردند، این کار یک کار جنون‌آمیز بوده است!» (صحیفه امام/۵۱۹/۱۴).
- حضرت امام این عارف بالله که امشب همه در رحلت جانگداز او عزاداریم؛ در یک جمع‌بندی مهم‌ترین رذیله را راحت‌طلبی معرفی می‌کنند و آن را مقابل خط اسلام قرار می‌دهند.

اشاره

به مناسبت شب رحلت امام و در آستانه قیام ۱۵ خرداد، با کلامی از حضرت امام پیرامون دوخطی از صدر اسلام تاکنون، وجود داشته است اشاره می‌شود که عبارت‌اند از خط عافیت‌طلبی و خط قیام و جهاد. سپس در قرآن به مصادیق خط راحت‌طلبی و خصوصاً در ماجرای جنگ تبوک پرداخته می‌شود. در ادامه اهل قیام و جهاد بودن امام، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام طرح می‌گردد. سپس به نقش یهود در تغییر سبک زندگی و تلاش‌هایی که آن‌ها در این زمینه داشته‌اند اشاره می‌شود. در انتها نقش راه تغییر سبک زندگی از دوران دبستان ذکر می‌گردد.

خط راحت‌طلبی در قرآن

- در قرآن کریم هم با تعبیری نظیر قاعدین یعنی کسانی که نشسته‌اند؛ از این خط راحت‌طلبان یاد شده است. وقتی حضرت موسی به قوم بنی‌اسرائیل فرمود وارد شهر مقدس موعود وارد شوید قوم موسی دبه کردند گفتند در این سرزمین آدم‌های زورگو و ستمکاری هستند و در جواب حضرت موسی گفتند «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛ (بنی‌اسرائیل) گفتند: «ای موسی! تا آن‌ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین‌جا نشسته‌ایم» (المائدة، ۲۴).
- خداوند با تندی با خط راحت‌طلبی و کسانی که اهل نشستن هستند؛ سخن می‌گوید. گاهی این پدیده بین مؤمنین هم رخ می‌دهد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ اتَّقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: «به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید!» بر زمین سنگینی می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید)؟! آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟! بالینکه متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست!» (التوبه، ۳۸).

خط راحت‌طلبان در ماجرای جنگ تبوک

- این آیه در جنگ تبوک نازل شد؛ تبوک، منطقه‌ای است میان مدینه و شام که الآن مرز کشور عربستان سعودی محسوب می‌شود و در آن روز نزدیک سرزمین امپراتوری روم شرقی که بر شامات تسلط داشت محسوب می‌شد. پیامبر معمولاً مقاصد جنگی و هدف‌های نهایی خود را قبل از شروع جنگ برای مسلمانان روشن نمی‌ساخت تا اسرار نظامی اسلام به دست دشمنان نیفتد، ولی در مورد تبوک چون مسئله شکل دیگری داشت قبلاً با صراحت اعلام نمود که ما به مبارزه با رومیان می‌رویم زیرا مبارزه با امپراتوری روم شرقی همانند جنگ با مشرکان مکه و یا یهود خیبر کار ساده‌ای نبود و می‌بایست مسلمانان برای این درگیری بزرگ کاملاً آماده شوند و خودسازی کنند. به علاوه فاصله میان مدینه و سرزمین رومیان بسیار زیاد بود و از همه گذشته فصل تابستان و گرما و برداشت محصول غلات و میوه‌ها بود. همه این امور دست‌به‌دست هم داده و رفتن به سوی میدان جنگ را فوق‌العاده بر مسلمانان مشکل می‌ساخت تا آنجا که بعضی در اجابت دعوت پیامبر ص تردید و دودلی نشان می‌دادند! این آیه درباره آن‌ها نازل شد. خط راحت‌طلبان و عافیت‌طلبان.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حضرت امام

- یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حضرت امام این بود که او اهل قیام بود اهل قعود و نشستن و دست روی دست گذاشتن نبود. در آغاز انقلاب اسلامی ایران در اولین متن کتبی که امام کلید انقلاب را با نوشتن آن زد، آیه‌ای را امام انتخاب کرد که خودش به آن عمل کرد. آن آیه چه بود؟ «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى؛ بگو: «شمارا تنها به یک‌چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید» (سبا، ۴۶). خدا موعظه‌های زیادی در قرآن می‌کند ولی جان کلام همه این موعظه‌ها یک‌چیز بیشتر نیست و آن قیام برای خداست.
- چرا امام ره فرمودند انتظار فرج از نیمه خرداد کشم؟ مگر در نیمه خرداد چه اتفاقی افتاد که امام نقطه عطفی برای فرج از آن یاد می‌کند؟ امام تعبیری دارند درباره، ۱۵ خرداد که رمزگشایی می‌کند از اهمیت بحث ما. «پانزده خرداد، مبدأ عطفی بود در تاریخ؛ نه پیرو نهضت‌های دیگر، قیام‌های دیگر. این شعار باید محفوظ باشد که این قیام؛ قیام ملی نیست. این قیام، قیام قرآنی است، این قیام، قیام اسلامی است.» (۲۹ اسفند ۱۳۶۷). امام مبدأ قیام را قیام قرآنی معرفی می‌کند. همان آیه‌ای که در ابتدای انقلاب در بالا اشاره کردم.

تغییر سبک زندگی با راحت‌طلبی امکان ندارد

- ما اگر بخواهیم قدمی به سوی تمدن مهدوی با شیم اول باید از سبک زندگی شروع کنیم. تغییر سبک زندگی به این سادگی نیست. برای تغییر سبک زندگی که الآن به سمت تمدن غربی می‌رود باید قیام و جهاد کرد. با عافیت‌طلبی و راحت‌طلبی کار اسلام تا الآن پیش نرفته و نمی‌رود. به قول امیرالمؤمنین خطاب به یارانش فرمود اگر ما مثل شما بودیم که اسلام پیشرفت نمی‌کرد.

راز تسلط این گروه اقلیت بر جهان / سبک زندگی ابزار تسلط بر جهان

- اگر شما تلاش نکنی دشمنان ما بیکار ننشسته‌اند. آن‌ها نهایت تلاش خودشان را می‌کنند. «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا؛ مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند» (بقره، ۲۱۷).
- یکی از دشمنانی که بیشترین تلاش خودش را برای نابودی ما به کار بسته یهود هست. در قرآن دشمن درجه ۱ من و شما را یهود معرفی می‌کند. می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (المائدة، ۸۲) راز تسلط این گروه اقلیت بر جهان چیست؟ دلایلی ذکر شده است اما یکی از دلایل مهم سرمایه‌گذاری آن‌ها روی موضوع سبک زندگی است. سبک زندگی ابزار تسلط آن‌ها بر جهان است.

- یهودی‌ها صهیونیسم، یک نقشه راه برای خودشان تنظیم کردند به نام پروتکل. شما به بند ۱ تا ۶ پروتکل‌های دانشوران صهیون نگاه کنید، ببینید آیا این بندها غالباً به سبک زندگی بر نمی‌گردد؟ بگذارید پروتکل ۶ را برای شما بخوانم. ۱۱۶ سال پیش این سندها از دست یک گروهی از آدم‌های سرشناس یهودی دزدیده شد؛ و ۱۰۸ سال پیش این پروتکل‌ها برای اولین بار چاپ شد توسط یک مترجم روسی. بعضی‌ها و خصوصاً خود یهودی‌ها می‌گویند: «به‌هیچ وجه این‌ها سندیت ندارد.» نوشته شما (یهودی‌ها) چرا می‌گویید سندیت ندارد؟! این که علامت قدرت شماست. شما بگویید سندیت دارد. نشان

می‌دهد ۱۰۰ سال عالم به مداری که شما خواستید چرخیده است. ثانیاً شما می‌گویید: این‌ها سند ندارد و یک نفر با خیالات خودش نوشته است؟ آن آدم، عجب آدم متفکری بوده که پیش‌بینی ۱۰۰ سال آینده حیات بشر را دربندهایی نوشته است! می‌توان چنین حرفی را قبول کرد؟ اگر این سند، سندی بود که جهان طبق آن اداره نشده بود، می‌توانستیم بگوییم قلابی است و کسی آن را جعل کرده است. ولی الان ۱۱۶ سال است که از این سند دارد می‌گذرد. بر اساس این سند، شما چشم‌انداز شما صد ساله بوده؛ برنامه‌ریزی کرده بودید که ما در مدت صد سال این فرهنگ را بر جهان حاکم می‌کنیم؛ و اگر انقلاب اسلامی نبود که شما کار عالم را تمام کرده بودید. آن وقت بعضی‌ها آن بخشی از سرفصل‌های دانشگاهی را که توسط اینها طراحی شده است، نشسته‌اند پیرامونش بحث و جدل می‌کنند. فکر می‌کنند اینها علم است! خبر ندارند که اینها طرح یک گروه مسلط است!

- حالا ببینید سبک زندگی چقدر برای دشمنان ما اهمیت دارد و در این بندهای پروتکل با چه دقتی به سبک زندگی پرداخته شده است. در بند ۶ این پروتکل نوشته: «برای اینکه بتوانیم صنعت غیریهودیان را به طور کلی نابود سازیم، علاوه بر انحصارطلبی، تجمیل پرستی را رایج کنیم، نیازهای کاذب مردم را افزایش دهیم» به تغییر سبک زندگی می‌پردازند. در ادامه می‌گوید: «رواج عیاشی، تجمیل پرستی، افزایش دستمزدهای کارگری، گران کردن مایحتاج عمومی ترویج عوامل هرج و مرج و می‌گساری؛ معنای مخفی تبلیغات و تثبیت آن بوسیله اندیشه‌های اقتصادی.» آیا این موارد- رفتارها و سبک زندگی مردم- به سلطه اقتصادی یهود بر عالم ربط ندارد؟ چرا رفتار کشورهای تحت نفوذ صهیونیسم اینقدر مطابق پروتکل‌ها است؟ اگر تقلبی است، چه اعجوبه‌ای بوده آن کسی که توانسته به این دقت و جزئیات وضع صد سال آینده جهان را پیش‌بینی کند! ساده‌انگاری است ...
- در بند ۱ این پروتکل‌ها گفته: «جوانان را به مواد مخدر معتاد کرده، آنها را منحرف بسازیم، حیا، عفت و ناموس را بوسیله قهرمانان، آموزگاران و آموزش و پرورش از مرزها بیرون آورده و بگوئیم اینها در اجتماع مفهومی ندارد ... فساد، خیانت، رشوه خواری را رواج می‌دهیم، اگر در رابطه‌هایمان است روی حساس‌ترین عصب ذهن آدم‌ها دست بگذاریم که همان زراندوزی، مال پرستی و تنوع طلبی است، یعنی تنوع طلبی به عنوان موردی مهم، ترویج داده شود، خیلی زود به پیروزی خواهیم رسید». اگر تنوع‌گرایی از برنامه‌های تلویزیونی حذف شود و سنت‌گرایی و اصالت در تبلیغات قرار بگیرد، وضع زندگی مردم تغییر بسیاری پیدا خواهد کرد. در بخش دیگری از همین پروتکل گفته است: «توده مردم وحشی هستند، ... خود را در هر موقعیتی نشان می‌دهند، باید اعتیاد به الکل و افراط در نوشیدن نوشابه‌های سکرآور پس از اعطای آزادی در میان غیریهودیان رواج دهیم. مردم غیریهودی از همان ابتدای جوانی بوسیله عوامل ما بی بند و بار و بی‌اخلاق بار بیایند.»

برای تغییر سبک زندگی چه نقشه راهی داریم؟

- ما برای تغییر سبک زندگی چه نقشه راهی داریم؟ آیا با راحت‌طلبی می‌شود سبک زندگی را ساخت، تمدن را ساخت؟ نیاز به جهاد و قیام دارد. این جهاد و قیام هم باید به صورت هم‌افزایی باشد.
- سبک زندگی غربی مبتنی بر راحت‌طلبی است. باید شیوه زندگی را به گونه‌ای تغییر داد که در متن آن جهاد و کوشش باشد. باید این سبک زندگی را از دوران مدرسه پایه‌ریزی کنیم. ما نیاز به مدارس داریم که بچه‌ها را مبتنی بر سبک زندگی که در آن تلاش و کوشش جسمی فکری حرف اول را می‌زند بار بیاورند.
- ما ان شاء الله فاتحانه، تمدن مهدوی را در زمین فراگیر خواهیم کرد. این وعده‌ای است که خدا در زبورش به مؤمنین داده است. البته اگر به وظایفمان در مسیر خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی عمل کنیم؛ و از راحت‌طلبی و عافیت‌طلبی دوری بورزیم. همان‌طور که موسی بن جعفر فرمود: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرِّ وَلَا يَجْنُونَ وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. مردی از اهل قم مردم را بحق بخواند و با گروهی چون پاره‌های آهن بپاخیزند که بادهای تند آنها را نلغزاند و جز نبرد ندانند و نخواهند و بر خدا توکل دارند و سرانجام از آن پرهیزکارانست.» (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶)